

چالش بین

رفاه مادی

و

عدالت اقتصادی

علت

عدم کنترل توازن ارزی

در

اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

بخش اول: تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران

بخش دوم: نگاه آکادمیک به جنگ اقتصادی، مبنای تئوریزه کردن «اقتصاد مقاومتی» بر اساس «عدالت اقتصادی»

تیرماه ۱۳۹۷

حسینیه اندیشه



چالش بین «رفاه مادی» و «عدالت اقتصادی»، علت عدم کنترل توازن ارزی در اقتصاد جمهوری اسلامی

برگرفته از مباحث مرحوم علامه آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی (ره)

سرپرست پژوهش: مرحوم استاد حجة الاسلام و المسلمین مسعود صدوق (ره)

تدوین و نگارش: حجة الاسلام محمدصادق حیدری

کارشناسان پژوهش: حجج الاسلام روح الله صدوق، احمد زیبایی نژاد، محمدصادق حیدری

کارشناسان تدوین: حجة الاسلام حسن صدوق و خانم‌ها: کشتکاران، خندق‌آبادی، صدوق، حسینی الهاشمی

تاریخ تدوین اولیه: آبان‌ماه ۱۳۹۱

تاریخ تدوین و تکمیل جدید: تیرماه ۱۳۹۷

۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸ - ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹

فهرست مندرجات

- بخش اول: تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران..... ۴
۱. قرار گرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه به مثابه‌ی رابطه غیرعلمی در دوران قبل از انقلاب..... ۴
۲. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل تغییر در «تعریف نیاز ضروری و فقر» بر مبنای شعار عدالت انقلابی، در دولت دفاع مقدس..... ۶
۳. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل تنازع بین «متغیر کار» با «متغیر سود سرمایه» (چالش «گستاخی انقلابی» با «الگوی تولید سرمایه‌داری») در دولت سازندگی..... ۹
- ۳/۱. «نقدینگی»، به عنوان علت اصلی تورم و کاهش ارزش پول ملی در تحلیل کارشناسی موجود و رد آن..... ۱۲
۴. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل ادامه نزاع بین «متغیر کار» و «متغیر سرمایه»؛ علی‌رغم اتخاذ استراتژی «توسعه‌ی همه جانبه» و الزامات آن در حذف «عدالت اقتصادی» در دولت اصلاحات..... ۱۳
۵. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه به دلیل تداوم نزاع بین متغیرهای اقتصاد کلان از طریق تعمیم رفاه و طرح هدفمندی یارانه‌ها و «تئوریزه نشدن» عدالت اقتصادی در دولت نهم و دهم..... ۱۵
۶. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه علی‌رغم تلاش برای هماهنگ کردن اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی در دولت تدبیر و امید..... ۱۶
- بخش دوم: نگاه آکادمیک به جنگ اقتصادی، مبنای تئوریزه کردن «اقتصاد مقاومتی» بر اساس شعار «عدالت»..... ۱۹
۱. دستیابی به درک آکادمیک از هجمه دشمن به اقتصاد جمهوری اسلامی، زمینه ضروری برای تحقق «اقتصاد مقاومتی»..... ۱۹
۲. تئوریزه کردن «اقتصاد مقاومتی» بر مبنای قید زدن «رفاه دائم التزاید» به «عدالت اقتصادی»؛ تنها راه برون‌رفت از چالش‌ها در گام اول..... ۲۲
۳. خروج از سلطه «الگوی تولید سرمایه‌داری» و طراحی الگوی تولید جدید متناسب با انگیزه‌های انقلابی و مذهبی ملت ایران در گام دوم..... ۲۴
۴. جمع‌بندی: اهم سیاست‌های پیشنهادی برای اقتصاد مقاومتی..... ۲۹

مقام معظم رهبری: «...وظیفه‌ی این هیئت اندیشه‌ورز این باشد که یک نگاه کلانی بکند به مسیر انقلاب از اول تا امروز. خب، این انقلاب یک اهدافی داشته است، یک حرکتی شروع شده است به سمت اهداف؛ نگاه کنند تا ببینیم که به این اهداف چقدر نزدیک شده‌ایم، به کدامش نزدیک شده‌ایم، در مورد کدام هدف توقف داشته‌ایم، در مورد کدام هدف پس‌رفت داشته‌ایم... فرض بفرمایید در زمینه‌ی اقتصادی. خب یکی از ارکان اقتدار کشور، اقتدار اقتصادی است و در اقتدار اقتصادی، یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی عمده عبارت است از قدرت پول ملی؛ یعنی پول ملی بایستی قدرت خرید داشته باشد و برای شهروندان، برای دارندگان آن پول، ثروت ایجاد بکند. اگر چنانچه ما بر اساس سیاستهای اجرائی غلط، تصمیم‌گیری‌های نادرست، بی‌مبالاتی‌های گوناگون، به وضعی رسیدیم که پول ملی همین‌طور روزه‌روز تنزل کرد و پایین رفت، این عقب‌رفت است، این پس‌رفت است. باید این را مشخص کنیم.»

بیانات در دیدار با رییس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۹۶/۶/۳۰

بخش اول: تحلیل آکادمیک از رفتار گذشته اقتصاد ایران

۱. فرارگرفتن «توزیع» به عنوان قطب توسعه به مثابه رابطه غیرعلمی در دوران قبل از انقلاب

آنچه می توان از آن به عنوان جمع بندی از رفتار اقتصادی حکومت پهلوی یاد کرد، قرار گرفتن «توزیع» به عنوان «قطب توسعه در ایران» است. یعنی رژیم سلطنتی، درآمد حاصل از افزایش قیمت نفت را در بخش توزیع به کار گرفت؛ از یک سو با تزریق دلارهای نفتی در سیستم دولتی و اداری و تغییر در الگوی درآمد کارکنان دولت، قدرت خرید آنان را ارتقاء داد و از سوی دیگر، کالاهای صنعتی امریکایی و اروپایی را وارد کشور کرد و بازار را برای اخذ نمایندگی کالاهای خارجی و فروش اقساطی آنها تشویق نمود. به این صورت بود که مصرف انبوه برای قشرهایی از مردم، برای اولین بار در ایران تجربه شد و به عنوان یک فرهنگ، وارد جامعه گردید. در این دوره، درآمد حاصل از صادرات نفت به سرمایه گذاری در امر تولید و زیرساخت های توسعه اختصاص نیافت و اگر فعالیتی هم در این عرصه دیده می شد، به وارد کردن برخی صنایع (مانند صنعت خودور) به کشور در حد مونتاژ محدود شده بود. در نتیجه این سیاست ها بود که عملاً «تولید» به عنوان «قطب توسعه» در اقتصاد کشور و در چهار بازار قرار نگرفت بلکه آنچه به عنوان «قطب توسعه» در ایران نهادینه شد «توزیع» بود؛ یعنی اقتصاد به صورت بیمارگونه و غیرقاعده مند به ایران وارد شد.

البته باید توجه داشت که محوریت توزیع به عنوان قطب توسعه در دوران پهلوی، متناسب با «الگوهای درآمد در اقتصاد سرمایه داری» بود و عملاً فاصله طبقاتی را بر ملت تحمیل می نمود و تقاضای مؤثر اجتماعی^۱ را به وسیله قواعد مادی کنترل می کرد. یعنی اکثریت مردم فاقد قدرت خرید

۱. «تقاضای مؤثر اجتماعی» (در مقابل «تقاضای طبیعی») در اینجا به معنای تقاضایی است که مبتنی بر قدرت خرید است و «قدرت خرید» نیز به نوبه خود وابسته به الگوی درآمد، تحدیدها، تویخها، تشویقها و سایر ابزارهای حاکمیتی برای انتقال «قدرت، ثروت و اطلاع» از دسته ای به دسته دیگر است. روشن است که با فروپاشی بلوک شرق و حاکمیت اقتصاد غربی بر تمامی کشورهای جهان، ابزارهایی که قدرت خرید را معین می کنند، بر مبنای «دائم افزایی سود سرمایه» طراحی می شوند و لذا در نظام سرمایه داری عملاً این قشر سرمایه دار است که تقاضای مؤثر اجتماعی را در دست دارد و هدایت می کند.

کالاهای صنعتی بودند و مصرف این کالاها به صورت طبقاتی انجام می‌شد و لذا حجم واردات کالاهای صنعتی با حجم صادرات نفت، تناسب داشت و از این رو، قیمت‌ها بر اساس «مکانیزم عرضه و تقاضا» دارای ثبات نسبی بود. بر این اساس، ثبات نسبی در نرخ ارز (هر دلار مقابل ۶ تا ۷ تومان) در قبل از انقلاب را باید به معنای توازن «الگوی توزیع درآمد» حاصل از منابع نفتی با «الگوی تولید نظام اقتصاد بین‌الملل» تحلیل کرد. گرچه روشن است که این امر در علم اقتصاد، یک رابطه منطقی و مطلوب محسوب نمی‌شود زیرا صادرات نفت و مواد خام فاقد ارزش تولیدی است و واقعیتی جز مصرف بی‌رویه سرمایه ندارد بلکه رابطه منطقی در توازن ارزی، به معنای توازن «نظام تولیدی کشور» و ارتقاء بافت تولید داخلی در رقابت با «نظام تولید در منطقه و جامعه اقتصاد بین‌الملل» است.^۱

۱. به عبارت واضحتر، تقابل پول یک کشور در برابر ارزهای دیگر امری اجتناب ناپذیر است که این تقابل پولی یا توازن ارزی در واقع به معنای آنست که قدرت تولید یک ملت برابر قدرت تولید ملت‌های دیگر قرار می‌گیرد: یعنی یک ملت دارای میزانی از تولید و میزانی از نیاز به مصرف (تقاضای مؤثر) هستند؛ حال اگر تقاضای موثر آنها بیشتر از حجم تولیدشان باشد (خرید بیشتر از میزان قدرت تولید)، به ملت‌های دیگر بدهکار می‌شوند و در صورت بدهکاری یک واحد پولی، سبک‌شدن و کاهش ارزش آن حتمی است. اما اگر حجم انتظارات آنها از میزان تولید ملی کمتر بود (تولید آنها بیشتر از مصرفشان بود)، از ملت‌های دیگر طلبکار می‌شوند و لذا پول آن ملت سنگین‌تر و باارزش‌تر می‌شود. پس پول در این سطح، یک «حواله ملی» است، نه پولی که دولت با پشتوانه طلا یا نفت یا نقره و... چاپ کرده است و اصلاً نمی‌توان و نباید به آن، «حواله دولت» یا یک شخصیت حقوقی اطلاق کرد، زیرا ما در اینجا با حواله یک ملت در برابر تولیدات مواجهیم. پس اگر حجم تولیدات ملت نسبت به حواله‌اش افزایش پیدا کرد، یعنی در توازن بین صادرات و واردات آن کشور «صادرات» بیشتر بود، پول سنگین‌تر می‌شود و اگر صادرات کمتر و واردات (مصرف) بیشتر بود، آن ملت بدهکار می‌شود. بنابر آنچه گذشت، معنای «حواله ملی بودن پول» آن است که حجم تولید ناخالص ملی و مجموعه کالاها، با یک واحد کمی که مقیاس آن پول است، سنجیده شده و اجازه نشر پیدا می‌کند؛ یعنی تمامی ملت کار می‌کنند و برابر با حجم تولیدشان، دولت با معادله خاصی کنترل می‌کند و اسکناس نشر می‌دهد. پس در ورای تلقی شدن پول به عنوان حواله ملی، «حجم تولید ناخالص ملی» قرار دارد؛ یعنی نظام سیاسی یک کشور، بدنبال آن است که قدرت تولید ارزش را متناسب با حجم مصرفی که در آنجا هست، بدست گیرد و این تناسب را کنترل کند.

۲. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل تغییر در «تعریف نیاز ضروری و فقر»

بر مبنای شعار عدالت انقلابی، در دولت دفاع مقدس

با آغاز نهضت امام خمینی و ارتقاء ظرفیت ملت ایران و ایجاد حساسیت عمومی نسبت به مظالم دستگاه کفر و استکبار توسط آن ابرمرد الهی، شجاعتی مثال‌زدنی در میان مردم ایران شکل گرفت و خیزشی عاشورایی و ذلت‌ناپذیر در کشور پدید آمد. لذا هنگامی که در داخل کشور، همه گروه‌های مبارز شرق‌گرا و غرب‌گرا علی‌رغم استفاده از روش‌های علمی مبارزه و تربیت نخبگان سیاسی یا چریک‌های حرفه‌ای، از وارد کردن ضربه‌ای اساسی به رژیم پهلوی عاجز شده و تقریباً سرکوب شده بودند و در خارج کشور، بقاء محمدرضا در سلطنت مورد حمایت همه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داشت و از نظر معادلات قدرت داخلی و خارجی هیچ دستاویزی برای ساقط کردن حاکمیت باقی نمانده بود؛ ملت ایران تحت زعامت حضرت امام توانست ساختارهای سیاسی طاغوت را فروپاشد و با تکیه بر قدرت الهی و فرهنگ عاشورا و تئوری پیروزی خون بر شمشیر، قطب جدیدی از قدرت را در جهان سیاست ایجاد کند. همین تمسک به معادلات قدرت معنوی و روحیه‌ی «شجاعت و گستاخی انقلابی» در برابر مظالم بود که در ادامه مسیر نیز توانست در مقابل اتحاد دو بلوک شرق و غرب برای شکست ایران در جنگ تحمیلی بایستد و ماشین جنگی صدام را که از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توسط ابرقدرت‌ها پشتیبانی می‌شد و از برترین دکترین‌های مدرن نظامی استفاده می‌کرد، زمین‌گیر کند و قدرت تکنولوژی‌های پیچیده نظامی و اطلاعاتی را در برابر قدرت ایمان و ابتکار به شکست بکشاند و ریسمان‌هایی را که فرعونیان در برابر انقلاب اسلامی قرار دادند بیلعد و باطل‌السحر دکترین‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی مدرن و افشاگر ناکارآمدی آنها در مقابل قدرت ایمانی شود و تا هیچ نوع تحمیل و تحقیری را از ابرقدرت‌ها نپذیرد و ندای هیئات منالذله را در این سرزمین طنین‌انداز کند. حجم متراکم این قدرت و شجاعت مثال‌زدنی و وصف‌ناپذیر به نحوی بود که توانست موجب ایجاد وحدت ملی در داخل و «تولید جرأت روحی در جهان اسلام» شود و با صدور انقلاب، تمامی توانمندی‌های سیاسی و نظامی و امنیتی و اطلاعاتی استکبار را حتی در کشورهایی چون فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن و... عقب براند. در واقع حضرت امام توانست وجدانی الهی در مردم ایران ایجاد کند تا در برابر مظالم قدرتمندان سر تحقیر و تسلیم فرود نیاورد و در مقابل استکبار و زور ایستادگی کند.

روشن است که چنین واقعیت قدرتمندی فقط در عرصه‌های سیاسی محصور نمی‌ماند و هنگامی که به اخلاق و وجدان یک ملت تبدیل شود، در سایر عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز جریان یافته و آثار خود را در عدم پذیرش ظلم و تحقیر نشان خواهد داد. اما کارشناسی موجود همان‌گونه که

نتوانست در عرصه سیاسی، این قدرت الهی را پیش‌بینی کرده و با آن مقابله کند، از ملاحظه آثار آن در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز ناتوان است و به غلط گمان می‌کند که ملت ایران همانند سایر ملت‌های خمود، تحقیر در مقابل استکبار مالی و تمرکز سرمایه و ثروت را خواهد پذیرفت. لذا در تحلیل مشکلات اقتصاد ایران و ارائه راهکار از همان عینکی استفاده می‌کند که گرچه در تمامی جهان بکاررفته و کارآمدی خود را اثبات کرده؛ اما در جامعه‌ی انقلابی ایران جریان ندارد و لذا نمی‌تواند در این کشور کارآمد باشد. به عبارت دیگر کارشناسی موجود از فهم انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده جامعه‌شناختی عاجز است و آن را انکار می‌کند و لذا قهرماً نمی‌تواند رفتار اجتماعی ملت ایران در سیاست و فرهنگ و اقتصاد را به درستی ملاحظه کرده و به کنترل و جهت‌دهی آن بپردازد. به نظر می‌رسد این نکته مهم، تحلیلی نخبگانی از بیان مقام معظم رهبری مبنی بر «عدم پیشرفت اقتصاد مقاومتی با وجود تمام تلاش‌ها به دلیل وجود گره علمی» ارائه می‌کند و لذا تمامی دولت‌های پس از انقلاب با وجود توان عظیم کارشناسی و توجه به آن، نتوانسته‌اند وضعیت اقتصاد کشور را سروسامان دهند که در ادامه به تشریح این واقعیت در دوران‌های مختلف با تمرکز بر مساله کاهش ارزش پول ملی (به عنوان بزرگترین فشار بر ملت ایران در جنگ اقتصادی) پرداخته خواهد شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و با هجمه همه‌جانبه نظام استکبار و دولت‌های مرتجع منطقه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، شرایط اقتصاد ایران عملاً با بحران جدی و عدم امنیت مواجه شد. در واقع سیاست‌های خصمانه اقتصادی اعمال شده بر رفتار اقتصادی نظام جمهوری اسلامی از جمله تحریم‌ها، بلوکه کردن ذخایر ارزی ایران در بانک‌های امریکایی، لغو تعهدات امضا شده در زمان دولت پهلوی به طور یک‌جانبه، تخریب مراکز صنعتی و زیرساخت‌های کشور در طول هشت سال جنگ تحمیلی و... هزینه‌های بسیاری را به اقتصاد ایران تحمیل نمود و سهم مهمی در کاهش ارزش ریال در مقابل دلار امریکا داشت. علاوه بر مسائل فوق و نظام اقتصادی معلول و بیمار که از زمان پهلوی به ارث رسیده بود، گرایش به اقتصاد دولتی و کارشناسی شرقی نیز در مدیریت اقتصادی کشور وجود داشت که بخشی از آن ناشی از فشار نظام استکبار و سازمان‌های جهانی بود. اما همزمان با رویه‌های فوق‌الذکر، آرمان‌های مکتبی و اصول اقتصادی تدوین شده در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی - که بر اساس ارزش‌های دینی ترسیم شده بود - نیز پی‌گیری می‌شد که مقوله «عدالت» در رأس آنها قرار داشت. خصوصاً با توجه به این که جامعه انقلابی بر ضد اختلاف طبقاتی و برای عدالت اسلامی و اجتماعی به پاخاسته بود و به همین دلیل، ساختار سرمایه‌داری - هر چند در شکل ضعیف و سنتی خود که ترکیبی از فئودالیت و صنعت و دیگر بخش‌ها بود - را به همراه شاه ساقط کرده بود و تحقیر بر اساس استکبار مالی و تمرکز ثروت را نمی‌پذیرفت.

به عبارت دیگر با پیروزی نهضت اسلامی، نوعی از «گستاخی و شجاعت و شور انقلابی» در میان عموم مردم پدید آمد که از «الگوی مصرف طبقاتی» سرپیچی می‌کرد. همچنان‌که نظام انقلابی-اسلامی نمی‌پذیرفت و نمی‌پذیرد که انسان را به خاطر فقدان سرمایه و یا به دلیل عدم مشارکت در تولید صنعتی و افزایش سود، تحقیر کند و به این دلیل او را از امکاناتی که ضروری می‌داند، محروم نماید و حق مصرف را از او سلب کند. خصوصاً با توجه به این‌که رهبران نظام نیز بر این امر صحه می‌گذاشتند و به حق مصرف مساوی برای آحاد مردم از صدر تا ذیل نظام قائل بودند و تحقیر انسان در مقابل سرمایه و قواعد رشد آن را بر خلاف مکتب می‌دانستند و صریحاً از ترجیح یک موی کوخ‌نشینان بر کل کاخ‌نشینان سخن می‌گفتند و حتی براساس مبانی دینی، برای مسئولان کشور به مصرف زاهدانه و پایین‌تر از سطح زندگی عموم توصیه می‌نمودند.

این جهت‌گیری‌های ارزشی موجب شد تا دولت شهید رجایی و مهندس موسوی عملاً به «تغییر تعریف فقر و نیاز ضروری» در کشور اقدام کنند و برخلاف الگوی مصرف نظام سرمایه‌داری، عدم قدرت خرید کالاهای صنعتی در میان عموم و حتی برای روستاییان - به عنوان قشری که مشارکتی در تولید صنعتی نداشتند - به عنوان نمونه‌های بارز فقر تلقی گردد و با تلاش دولت و نظام برای رفع این نوع تعریف از نیاز ضروری، شکل دیگری از مصرف انبوه در جامعه ایران تجربه شود و انتظارات مردم به شدت افزایش پیدا کند. در واقع عملکردهایی مانند ۱- واگذاری زمین و ارائه برخی مصالح ساختمان با قیمت دولتی به مردم ۲- کاهش شدید در الگوی درآمد مسئولین نظام (از جمله هیئت وزیران و نمایندگان مجلس) از ۷۰ هزار تومان به حدود ۷ هزار تومان ۳- واگذاری لوازم خانگی صنعتی (همانند تلویزیون، جاروبرقی، یخچال، پنکه و...) به زوج‌های جوان بر اساس دفترچه‌های ازدواج به قیمت دولتی ۴- واردات کالاهای اساسی و توزیع آن میان مردم بر اساس قیمت ارز دولتی و... ۵- رساندن انواع امکانات صنعتی از قبیل جاده، برق، آب و... به بسیاری از نقاط محروم کشور از طریق جهاد سازندگی و... عملاً قدرت خرید مردم از ساختارها و «الگوهای اقتصاد سرمایه‌داری قبل از انقلاب» به «الگوی درآمدی یک نظام انقلابی» تغییر جهت داد و بر اساس منطق انقلاب، از یک سو سوبسیدهای مستقیم به مردم پرداخت می‌شد و از سوی دیگر، رسیدگی به اقصی نقاط کشور بر مبنای شعار عدالت - و نه توجیه اقتصادی طرح‌های عمرانی - انجام می‌گرفت. این سیاست‌ها «گستاخی انقلابی» را - که با شکستن ساختارهای سیاسی طاغوت در مردم ایجاد شده بود - به عرصه «مصرف اقتصادی» منتقل کرد و توان و جسارت روحی مردمی که زیر بار هیچ‌کدام از فشارهای سیاسی و نظامی و اقتصادی ابرقدرت‌ها نرفته بودند، با این نحوه‌ی خاص از مصرف ترکیب گردید. به عبارت دقیق‌تر، تغییر جهت در «تقاضای مؤثر اجتماعی» عملاً مکانیزم عرضه و تقاضا را مختل کرد و کشور را به سمت واردات بیشتر کالا برای پاسخ‌گویی به نیاز تعمیم‌یافته در تمام طبقات

اجتماعی سوق داد و در نتیجه، محوریت توزیع در نظام اقتصادی را تداوم بخشید و برخلاف قواعد متداول اقتصادی، درآمد ملی و ذخایر ارزی کشور به جای آن که به عنوان پس انداز و پشتوانه بخش تولید قرار گیرد، هزینه‌ی «انتظارت مردم انقلابی» و «تعریف نظام انقلابی از عدالت و فقرزدایی» شد.

گرچه این سیاست از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی برای حفظ عدالت در مقابل مظالم نظام سرمایه‌داری بود و موجبات محبت و اعتماد بین مردم و نظام را فراهم کرد، اما تغییر خاصی در نحوه تولید کشور و ارتقاء آن از سنتی به صنعتی شکل نگرفته بود تا این سطح از مصرف، متکی به افزایش کیفیت و کمیت تولید باشد. یعنی تعریف جدید از «عدالت در مصرف» نتوانسته بود الگوی تولید جدیدی را که متناسب با انگیزه‌های انقلابی و ضدطبقاتی باشد، تئوریزه و تعریف کند. از این رو توازن ارزی کشور در مقابل اقتصاد منطقه و بین‌الملل دچار اختلال شد و قدرت پول ملی شدیداً کاهش یافت. این روند تا پایان دولت مهندس موسوی ادامه یافت به نحوی که قیمت دلار در بازار آزاد که در سال ۱۳۶۰ در حدود ۲۰ تومان بود، به حدود ۱۰۰ تومان در پایان دولت دفاع مقدس رسید. در عین حال ارز نیز چندنرخ شد و کالاهای اساسی به قیمت دلار دولتی وارد کشور می‌شد و در اختیار مردم قرار می‌گرفت.

۳. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه، به دلیل تنازع بین «متغیر کار» با «متغیر سود

سرمایه» (چالش «گستاخی انقلابی» با «الگوی تولید سرمایه‌داری») در دولت

سازندگی

بعد از پایان جنگ و با آغاز دولت سازندگی، تغییر جهتی اساسی در رویکرد مدیریت اقتصاد کشور از کارشناسی شرقی به کارشناسی غربی با محوریت مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی تحقق پذیرفت که در نتیجه آن، آرمان‌های عدالت‌خواهانه نظام به ادبیات جدید اقتصاد غربی ترجمه شد و معادلات و الگوهای رفتاری اقتصاد سرمایه‌داری بر شئون نظام حاکم گردید. لذا همزمان با «تأسیس و گسترش شرکت‌ها» به عنوان سلول اولیه‌ی نظام سرمایه‌داری و «افزایش نرخ سود بانکی» برای تمرکز سرمایه‌ها در بانک و «ایجاد محیط تحریک و تحریر از طریق واردات کالاهای جدید و متنوع» به جهت ایجاد انگیزش اقتصادی، دستمزد مدیران و متخصصین شرکت‌ها و بالتبع دستمزد کارگران فنی و کارگران ساده نیز تغییر یافت تا اختلاف طبقاتی به صورت مادی و بر مبنای الگوی درآمد نظام سرمایه‌داری شکل بگیرد و انگیزش اقتصادی حاصل از آن، گردونه تولید را به گردش در بیاورد و آن را به قطب توسعه تبدیل نماید. در همین راستا و برای ساماندهی بخش «توزیع» و تنظیم سطح مصرف و کنترل مشاغل آزاد و کسبه خرده‌پا، سیاست راه‌اندازی فروشگاه‌های

زنجیره‌ای در دستور کار قرار گرفت تا نظام توزیع کشور با نظام تولید هماهنگ شود. در همین راستا و در رویکرد اقتصاد سرمایه‌داری، تعیین نرخ دستمزد کارگران در بخش تولید نیز یک امر قاعده‌مند است، یعنی در اداره یک کارخانه، دائماً این مهم مورد کنترل قرار می‌گیرد که هزینه‌های «کارگر، مواد اولیه، ماشین‌آلات، تحوّل در تکنولوژی و...» در چارچوب خاصی باشد تا همه این عوامل به نفع رشد سرمایه گردش پیدا کنند و پرداخت نرخ سود سرمایه‌ی سهامداران و نرخ سود تسهیلات بانکی تضمین شود. لذا در نظام سرمایه‌داری، انسان به صورت یک کالای قابل خرید تلقی می‌شود و برای تعیین سهم تأثیر هر یک از عوامل تولید در قیمت تمام‌شده، ابتدا میزان معین برای رشد سرمایه و سود آن اصل قرار می‌گیرد و قیمت کالا بر این اساس مشخص می‌گردد و پس از آن، اجازه چانه‌زنی درباره نرخ کار در مقدار باقیمانده، به سندیکاهای کارگری داده می‌شود. پس در اقتصاد خرد، این «سود سرمایه» است که «نرخ کار»، «نرخ ابزار» و «نرخ کالا» را در یک واحد تولیدی معین می‌کند. همین امر در اقتصاد کلان نیز جریان دارد و «چهار بازار موثر بر معادله‌ی نشر اسکناس» بر مبنای «دائم‌افزایی پول در زمان» سازماندهی می‌شود.

همه این‌ها در حالی بود که گستاخی و شجاعت انقلابی جاری در نیروی انسانی و «متغیر کار» (کسبه و مشاغل آزاد و کارگران خویش‌فرما که در سال ۱۳۷۸ در حدود ۸ میلیون نفر تخمین زده می‌شدند) و همچنین رهبران نظام که بر تقدم «عدالت» بر همه امور و ضرورت تبعیت «توسعه» از عدالت پای می‌فشردند، تسلیم و تحقیر در مقابل «متغیر سرمایه» و حاکمیت آن بر چهار بازار را نپذیرفتند. لذا این قشر بدون داشتن یک حزب و اتحادیه و رفتار سازمانی بلکه بر مبنای یک اخلاق انقلابی تعمیم‌یافته، از پذیرش کار به نرخی که توانمندی خرید کالاهای جدید را به او ندهد، سرباز می‌زدند و برای خرید کالاهای جدید و متنوعی که مداوماً در بازار ارائه می‌شد، افزایش نرخ دستمزد خود را به بازار تحمیل می‌کردند.

یعنی در کشور انقلابی، شعار عدالت و کرامت انسانی از یک‌سو و ترکیب آن با «الگوی مصرف غربی» و استفاده از کالاهای متنوع و لوکس از سوی دیگر، باعث شد تا «متغیر کار» به جای تبعیت از «متغیر سرمایه»، به رقابت با آن پردازد و تنازع بین این دو متغیر، تعادل در اقتصاد خرد و کلان را بر هم زند و قیمت تمام‌شده کالاها را دائماً بالا ببرد و گرانی و تورم را به یک امر مداوم تبدیل نماید. زیرا با افزایش مداوم دستمزد در میان مشاغل آزاد و کسبه خرده‌پا و کارگران خویش‌فرما، این امر بلافاصله بر دستمزدها در واحدهای تولیدی و کارگران کارخانه‌ها اثر می‌گذارد و واحدهای تولیدی نمی‌توانند بدون افزایش دستمزد، نیروی کار خود را نگهداری کنند. زیرا در فضای گستاخی و جسارت انقلابی، نیروی کار در صورت عدم افزایش دستمزد در کارخانه به سمت دستمزدهای بالاتر

در بخش توزیع جذب خواهد شد. لذا مدیران برای حفظ حیات کارخانه، در مقابل این پدیده اجتماعی منفعل می‌شوند و مزد کارگران بیرون از کارخانه را می‌پذیرند و دستمزد نیروی کار را افزایش می‌دهند و این افزایش را بر قیمت تمام‌شده کالا اعمال می‌کنند تا میزان معین‌شده برای سود سرمایه تضمین شود. البته جریان گستاخی انقلابی فقط از سوی کارگران دنبال نمی‌شود بلکه دولت و مجلس نیز با تصویب و اجرای قوانین حمایتی از کارگران بر اساس تأمین حداقل معیشت (اما بر اساس تعریف نظام انقلابی از نیاز ضروری و نه تعریف نظام سرمایه‌داری از آن) به افزایش نرخ کار و توقعات دامن می‌زنند. البته این وضعیت در همین نقطه متوقف نمی‌شود بلکه گرانی کالاها و افزایش دستمزد کارگران، موجب فشار کارمندان بر دولت و مطالبات آنها برای افزایش حقوق می‌گردد و دولت نیز ناچار می‌شود برای جلوگیری از موج رشوه‌خواری و فساد اداری، به افزایش حقوق کارمندان اقدام کند و مصارف و هزینه‌های خود را بدون آن‌که درآمدی تولیدی از آن پشتیبانی نماید، افزایش دهد.^۱ مجموعه روند پیش‌گفته، موجب نزاع دائم بین متغیر کار و متغیر سرمایه و بالتبع تورم و گرانی مداوم و افزایش همیشگی قیمت تمام‌شده‌ی کالای داخلی و ناتوانی آن در رقابت با کالاهای خارجی ارزان‌قیمت یا باکیفیت و عدم امنیت سرمایه در بخش تولید می‌شود و نظام تولید کشور را در برابر نظام تولید منطقه و بین‌الملل به شکست می‌کشاند. اساساً تولید تنها زمانی به قطب توسعه در یک کشور تبدیل می‌شود که کالاهای داخلی به قیمتی ارزان تولید شوند و قابلیت رقابت با اقتصاد منطقه و بین‌الملل را پیدا کنند.

لذا راه‌اندازی تبلیغات متناسب با نظام سرمایه‌داری در کشور و روند روزافزون ارائه کالاهای جدید به بازار و ایجاد انگیزش اقتصادی از طریق تحریک و تحریص به مصرف متنوع و مرفه، نه تنها نتوانست نیروی کار را تحقیر کند و مصرف طبقاتی را بر او تحمیل نماید بلکه گستاخی انقلابی مردم را به سوی افزایش بیشتر دستمزد برای دستیابی به قدرت خرید کالاهای جدید کشاند و به این صورت، متغیر کار را به تنازع شدیدتر با متغیر سرمایه سوق داد. پس نرخ کار به جای این‌که از «الگوی درآمد نظام سرمایه‌داری» تبعیت کند، از حفظ و گسترش «گستاخی انقلابی» تبعیت کرد و این روند باعث شد الگوی تولید غربی با محوریت «سود سرمایه» به چالش کشیده شود و جهش قیمت‌ها گاه به نفع «سود سرمایه» و گاه به نفع «قیمت کار» رقم خورد و علی‌رغم ایجاد چند صد هزار فرصت

۱. البته دولت سازندگی برای جبران این هزینه‌ها به «خودگردانی وزارتخانه‌ها» روی آورد که خود زمینه‌تعمیم تخلف در دستگاه اداری کشور شد.

شغلی در دولت سازندگی - که طبعاً باید باعث رشد تولید و صادرات و در نتیجه، موجب افزایش قدرت پول ملی شود - اختلال در توازن ارزی تشدید گردد. از این رو مکانیزم عرضه و تقاضا، خارج از وضع قاعده‌مند و متداول خود رفتار می‌کرد و با افزایش تقاضای مؤثر اجتماعی نسبت به انواع کالاها بر اساس شعار عدالت، اقتصاد کشور شاهد بحران در نظام عرضه و جهش قیمت‌ها بود. به عبارت دیگر به دلیل شعار عدالت و همراهی آن با مصرف رفاه‌محور، اکثر کالاها در انحصار طبقه خاصی نبود و هر کالایی که تولید و یا وارد می‌شد، مورد تقاضای عموم قرار می‌گرفت و این تقاضا نه تنها هیچ‌گاه متوقف نمی‌شد بلکه همواره بر میزان عرضه پیشی می‌گرفت. در این میان، نظام برای افزایش عرضه و پاسخ‌گویی به تقاضا ناچار به سنگین‌تر کردن کفه واردات و مصرف در مقابل صادرات و تولید می‌شد که این روند، دولت را مجبور کرد تا با چند نرخ‌ی کردن قیمت ارز، در نظام بازار دخالت کند و به کنترل نسبی قیمت‌ها بپردازد. به همین دلایل، «تولید» باز هم نتوانست به قطب توسعه مبدل گردد و «توزیع» کماکان به عنوان قطب توسعه خود را بر بخش تولید تحمیل کرد و رونق بازار در بخش توزیع، عموم مردم را به سمت سودهای بادآورده در این عرصه کشاند و در نهایت دولت سازندگی که دلار با نرخ آزاد را ۱۰۰ تومان تحویل گرفته بود، آن را با قیمتی در حدود ۴۵۰ تومان به دولت بعدی تحویل داد. البته باید توجه داشت که دولت سازندگی علی‌رغم جهت‌گیری کارشناسی غربی در اقتصاد، نمی‌توانست به عنوان یک دولت در نظام اسلامی نسبت به شعار عدالت بی‌تفاوت باشد و لذا علاوه بر ادامه فعالیت‌های گذشته (محرومیت‌زدایی بدون توجه به توجیه اقتصادی طرح‌ها)، به تعمیم الگوی مصرف مردم در تمام نقاط کشور در عرصه‌های جدیدی از قبیل آموزش و پرورش (مدارس غیرانتفاعی)، آموزش عالی (دانشگاه آزاد) و مهندسی (زیباسازی و ارتقاء کیفیت شهرها) مبادرت کرد و از این رهگذر، مصرف در سطح کلان را نیز افزایش داد و البته هیچ‌گاه به فکر ایجاد انگیزه تولید متناسب با عدالت انقلابی و طراحی الگوی تولیدی که بر الگوی درآمد و مصرف طبقاتی متکی نباشد، نبود.

۳/۱. «نقدینگی»، به‌عنوان علت اصلی تورم و کاهش ارزش پول ملی در تحلیل کارشناسی

موجود و رد آن

البته در آن دوران و هم‌اکنون، این مقوله «نقدینگی» بوده و هست که به عنوان علت تورم و گرانی توسط اقتصاددانان معرفی می‌شود، اما این تحلیل نیز اشتباه بزرگ دیگری است که نشان می‌دهد متغیرهای مهمی از وضعیت اقتصادی یک کشور انقلابی، از چشم کارشناسان اقتصاد متداول پوشیده مانده است. زیرا این گونه نبود که رغبتی عمومی به «سرمایه‌گذاری» و «پس‌انداز» وجود نداشته باشد و رابطه این دو از یکدیگر قطع شود بلکه جامعه از نظر روانی از سرمایه‌گذاری در

بانک‌ها استقبال می‌کرد و مردم به دلیل بالابودن سودهای بانکی و با توجه به عدم امنیت در بخش تولید داخلی، حتی با فروش خانه و اموال خود و تبدیل آن به سپرده در بانکها برای بهره‌مندی از سودهای بالا عملاً به سیستم مالی کشور کمک می‌نمودند و یا به علت دسترسی آسان مردم به سودهای زودرس در بخش توزیع، همگان به تجارت برای تأمین هزینه‌های زندگی مبادرت می‌کردند. علاوه بر آن که «تورم‌های هفتگی» خود دلیل دیگری بر «ابطال نقدینگی» بود زیرا نقدینگی و اثرات مربوط به آن، در طول زمان آشکار می‌گردد و به صورتی نیست که در مدت چند روز و چند هفته، خود را نشان دهد.

مهم‌تر این‌که حتی اگر فرض شود که بعد از یک جراحی بزرگ اقتصادی، «توزیع» از قرار گرفتن در مسند قطب توسعه به زیر کشیده شود و تولید به عنوان قطب توسعه قرار گیرد و دولت موفق شود تا نقدینگی را به سوی تولید سرازیر کند، باز هم به دلیل شکسته‌شدن الگوی مصرف طبقاتی و تقاضای همه ملت نسبت به همه کالاها و فقدان وجود سقفی برای انتظارات عمومی، میزان تقاضا از عرضه همواره پیشی خواهد گرفت و تبعات حتمی خود از قبیل گرانی کالاها در داخل و عقب‌ماندن صادرات (سبک‌شدن کفه تولید) از واردات (سنگین‌شدن کفه مصرف) و شکست در توازن ارزی را به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر در نظام سرمایه‌داری باید با ایجاد اشتیاق در مردم برای پس‌انداز، پول را به سمت بانک و بورس برای سرمایه‌گذاری تولیدی هدایت کرد تا با افزایش تولید و عرضه، قدرت اقتصاد و انعکاس کمی آن (ارزش پول ملی) افزایش پیدا کند و تقاضا کاهش یابد و جلوی گرانی گرفته شود و ارزی محقق گردد. اما در کشوری که یک انقلاب دینی با شعار عدالت پیروز شده باشد، محال است بتوان این سیکل را تا نقطه پایان پیاده کرد و رقابت دائم بین ارزش کار و سود سرمایه در قیمت تمام‌شده، مانع از امنیت و سودآوری سرمایه در بخش تولید شده و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری در آن را از بین می‌برد و در فضایی که تقاضا به شکل همگانی و توقف‌ناپذیر درآمده، نقدینگی حتی توسط بانک‌ها به بخش توزیع و دلالی سرازیر می‌شود و به سودهای تضمینی و کلان می‌رسد.

۴. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه به دلیل ادامه نزاع بین «متغیر کار» و «متغیر

سرمایه»؛ علی‌رغم اتخاذ استراتژی «توسعه‌ی همه‌جانبه» و الزامات آن در حذف

«عدالت اقتصادی» در دولت اصلاحات

روند فوق در دولت اصلاحات نیز ادامه یافت اما استفاده از رویکرد اقتصاد غربی از منزلت ادبیات توسعه در برنامه‌های توسعه سوم و چهارم به رویکرد «توسعه‌ی همه‌جانبه» مبدل شد و توجه

به ابعاد سیاسی و فرهنگی توسعه نیز در دستور کار دولت قرار گرفت. بر این اساس بود که برنامه چهارم توسعه از طرف کارشناسان به گونه‌ای تدوین و ارائه گردید که نتیجه قهری آن، موکول کردن تحقق عدالت اجتماعی به زمان‌های دوردست بود. بر همین اساس، ایده حذف یارانه‌ها در مقابل شعارهای عدالت‌خواهانه نظام یکی از مسایلی بود که از سوی دانشمندان علم اقتصاد مطرح و به دلیل ضرورت «قرار دادن ذخایر ارزی به عنوان پشتوانه‌ای برای بخش تولید» بر این طرح تأکید می‌شد، علاوه بر آن که شعار ارتباط با امریکا برای ایجاد فضای امنیت اقتصادی و توسعه رفاه و آزادی‌های مدنی پررنگ‌تر شد. غافل از این‌که رفتار اقتصادی مردم در مقابله با «الگوی درآمد و مصرف طبقاتی در اقتصاد سرمایه‌داری» هم‌چنان تداوم می‌یافت و به همین دلیل هیچ یک از برنامه‌های مربوط به اقتصاد جدید در راستای «خصوصی‌سازی و توسعه سیاسی»، نتوانست پذیرش عمومی را به دست بیاورد و هم‌چنان رفتار اقتصادی مردم و انتظارات ایجاد شده از طرف انقلاب، روزمرگی را بر طرح ساماندهی اقتصادی دولت آقای خاتمی تحمیل کرد و نظام تولید به روند گذشته خود در تبعیت از «توزیع» به عنوان قطب توسعه در ایران ادامه داد.

گرچه در دولت دوم آقای خاتمی، برنامه‌های توصیه شده به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران برای ساماندهی رفتار اقتصادی مردم در چهارچوب اقتصاد جهانی در جهت وابستگی بیشتر اقتصاد جمهوری اسلامی به اقتصاد منطقه و اقتصاد بین‌الملل و ورود به تقسیم کار جهانی به شدت پیگیری شد و یکسان‌سازی نرخ ارز از سال ۱۳۸۱ آغاز گردید اما این تلاش‌ها عملاً به بن‌بست رسید زیرا کماکان الگوی درآمد مردم از شعارهای انقلاب تبعیت می‌کرد و از طریق «تقاضای مؤثر اجتماعی»، جهش قیمت‌ها و تورم حاکم بر مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار ادامه می‌یافت و تزریق ارز دولتی به بخش صادرات و واردات و فشار چند نرخی بودن قیمت ارز بر سیاست‌های صادرات و واردات نیز تداوم پیدا کرد و دولت اصلاحات که دولت را با نرخ دلار ۴۵۰ تومانی تحویل گرفته بود، آن را با قیمتی در حدود ۹۰۰ تومان به دولت بعد تحویل داد. پس علی‌رغم آن‌که در این دوره، شاخص‌های کلان اقتصادی در مقایسه با سایر دولت‌های پس از انقلاب در وضعیت بهتری به سر می‌برد، اما این مساله رضایتمندی عموم از دولت را در پی نداشت بلکه فشارهای عملی به مردم برای حذف عدالت اقتصادی، موجب رونق گفتمان عدالت در کشور و پیروزی جریانی در انتخابات سال ۸۴ شد که بیشترین زاویه را با گفتمان دولت مستقر داشت. البته باید توجه داشت که دولت اصلاحات علی‌رغم جهت‌گیری کارشناسی غربی در اقتصاد و سیاست و فرهنگ، به عنوان دولت یک نظام اسلامی نمی‌توانست نسبت به شعار عدالت مطلقاً بی‌تفاوت باشد و لذا علاوه بر ادامه فعالیت‌های گذشته در عرصه محرومیت‌زدایی بدون توجه به توجیه اقتصادی طرح‌ها، به تعمیم الگوی مصرف مردم در تمام نقاط کشور در عرصه‌های جدیدی از قبیل احزاب، نهادهای مدنی، رسانه‌ها،

فرهنگ و هنر مدرن و... مبادرت کرد و و از این رهگذر، مصرف در سطح کلان را نیز افزایش داد.

۵. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه به دلیل تداوم نزاع بین متغیرهای اقتصاد

کلان از طریق تعمیم رفاه و طرح هدفمندی یارانه‌ها و «تئوریزه نشدن» عدالت

اقتصادی در دولت نهم و دهم

با روی کار آمدن دولت نهم و تغییر جهت به سوی پر رنگ‌تر کردن شعارهای انقلاب و ارزشهای مکتبی و انقلابی نظام جمهوری اسلامی، بار دیگر سیاست‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی به سمت عدالت و تعمیم رفاه برای همگان سوق داده شد. با افزایش قیمت نفت تا مرز ۱۵۰ دلار و تقویت ذخایر ارزی، برنامه‌ریزی برای «توسعه خدمات به عموم مردم» بدون توجه به «ثروت‌زائی» طرح‌ها در دستور کار دولت قرار گرفت. از جمله این سیاست‌ها توجه به مستضعفین و بازنشستگان، توسعه صنعت و اشتغال برای استان‌های محروم، بیمه روستایی، توسعه خدمات درمانی، مسکن مهر و... است که از رویکردهای عدالت‌خواهانه دولت نهم و دهم نشأت می‌گرفت. بر این اساس رسیدگی به زندگی روزمره مردم بیشتر از انگیزش‌های تولیدی در رفتار اقتصادی نظام مورد توجه دولت واقع شد و تلاش پرحجمی صورت گرفت تا ظرفیت موجود از رفاه در کلان‌شهرها، به شهرهای متوسط و کوچک تعمیم پیدا کند. البته این تلاش‌ها از این جهت که با هدف بسط عدالت انجام می‌شد، بسیار ارزشمند بود اما به علت تئوریزه‌نشدن عدالت انقلابی و عدم توجه به ترکیب آن با رفاه غربی، مصرف و تقاضای ملی به شدت افزایش یافت و بالتبع سودآوری بخش توزیع و تجارت به عنوان متغیر اصلی رفتار نظام اقتصاد جمهوری اسلامی هم‌چنان به جای «ثروت‌افزایی توسط بخش تولید» حفظ شد و گسترش یافت. در واقع همانند دولت‌های قبلی «شعار عدالت» به نحو تئوریزه‌نشده باقی ماند و نتوانست الگوی تولید متناسب با گستاخی انقلابی و آرمان‌های مکتبی را طراحی کند.

البته در ادامه و برای تغییر رویکرد فوق و «تبدیل تولید به قطب توسعه»، آزادسازی قیمت‌ها از طریق طرح «ساماندهی یارانه‌ها»، به عنوان اولین گام در بهینه نظام رفتار اقتصادی جمهوری اسلامی پیشنهاد گردید. در واقع این جراحی بزرگ، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را در موازنه با قدرت‌های اقتصادی منطقه، بین‌الملل و جهان قرار می‌داد که به این مهم توجه نشد و راه‌حل ارائه شده به جای «تحلیل از موازنه ارزی کشور» در مقابل قدرت‌های اقتصاد جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای، به «آزادسازی قیمت کالاهای استراتژیک» معطوف گردید و البته بعد از مرحله اول در آزادسازی قیمت چند کالای استراتژیک، ادامه طرح نیز متوقف شد و بحران به نقطه اصلی خود یعنی

به ابرچالش در موازنه ارزی رسید. در واقع عدم توجه به این مهم، مجدداً ذخایر ارزی دولت (یعنی ارز حاصل از فروش نفت) را به پشتوانه واردات تبدیل می‌کرد و هدفمندی یارانه‌ها و تبدیل آن به پشتوانه تولید را به بن‌بست می‌کشاند. گرچه نمی‌توان تحریم‌های شدید و بی‌سابقه و آثار آن بر توازن ارزی را در نظر نگرفت اما روندهای فوق مبنی بر تعمیم رفاه از یک‌سو و طرح هدفمندی یارانه‌ها از سوی دیگر، ثبات نسبی قیمت‌ها را به «انفجار قیمت‌ها» تبدیل کرد و قدرت خرید مردم را به یک سوم تنزل داد به نحوی که اثر پرداخت یارانه‌های نقدی نیز کاهش یافت. پس در ۳۰ سال گذشته ورود «ظرفیت رفاه جهانی» به «رفتار اقتصادی جمهوری اسلامی» به صورت حداقلی یا در سطح روزمرگی بود اما جراحی بزرگی مانند طرح هدفمندی یارانه‌ها - در حالی که همچنان توزیع در جایگاه قطب توسعه قرار داشت و تولید در حاشیه به سر می‌برد - ناگهان «سرعت اقتصاد و تولید ملی» را در مقابل «سرعت اقتصاد و تولید منطقه و بین‌الملل» قرار داد و ضربه‌ای سهمگین به کشور در توازن ارزی وارد کرد و با افزایش نرخ دلار آزاد از ۹۰۰ تومان به بیش از ۳۰۰۰ تومان، نظام را با چالش‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی شدیدتری مواجه نمود.^۱

۶. تداوم نقش «توزیع» به عنوان قطب توسعه علی‌رغم تلاش برای هماهنگ کردن اقتصاد

ملی با اقتصاد جهانی در دولت تدبیر و امید

با آغاز به کار دولت تدبیر و امید بار دیگر «ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه» به مثابه «منطق علمی اداره و حکمرانی» در دستور کار دولت قرار گرفت و هماهنگی و هم‌پوندی اقتصاد ملی با اقتصاد منطقه و بین‌الملل پیگیری شد که «واردات سرمایه و تکنولوژی خارجی» برای رقابتی کردن تولید و صادرات ملی و دستیابی به ارزش افزوده و رشد و اشتغال پایدار، شریان حیاتی آن محسوب می‌شود و در نتیجه، رابطه عمیق و وثیق با قطب‌های جهانی سرمایه و تکنولوژی و گره خوردن بخش

۱. در واقع آزادسازی قیمت‌ها به معنای «تعریف الگوی رفاه یک ملت در موازنه با سطح رفاه کشورهای توسعه‌یافته» و تحمیل الزامات آن بر ملت ایران بود؛ الزاماتی که در قالب برنامه‌های مدون توسعه به کشورهای «در حال توسعه» توصیه می‌شود و تخطی از هر یک، خسارات زیادی به بار می‌آورد. در رأس این برنامه‌ها، «امنیت برای ثروت‌افزایی» بر اساس معادلات اقتصاد غربی است که همه هویت عدالت‌خواهانه‌ی انقلاب را به چالش می‌کشد. اساساً حقیقی‌شدن نظام موازنه ارزی، به معنای فاصله «سطح رفاه درون کشور» از «سطح رفاه در آمریکا» و تحمیل آن بر تقاضای مؤثر اجتماعی برخاسته از گستاخی انقلابی است که نتیجه‌ای جز هدایت نظام اقتصاد جمهوری اسلامی به سمت اهداف نظام اقتصاد جهانی و هضم شدن انقلاب در رفاه تعریف شده بر اساس فرهنگ مدرنیته و الگوی درآمد و مصرف طبقاتی برخاسته از آن نخواهد داشت.

خصوصی داخلی با شرکت‌های بزرگ خارجی ضرورت می‌یابد. البته روشن بود که این شریان حیاتی با تحریم‌های بین‌المللی قطع شده و لذا مذاکره و مدیریت اختلافات با ایالات متحده در موضوع هسته‌ای به عنوان شعار اصلی دولت در انتخابات و پس از آن مورد توجه قرار گرفت و بر الزامات «توسعه پایدار و همه‌جانبه» در عرصه سیاست خارجی و داخلی و حتی امور فرهنگی تأکید شد تا به این صورت، شرایط سیاسی و فرهنگی نیز بر محور رونق اقتصادی و چرخش گردونه تولید مهندسی گردد. همچنان‌که با اعمال سیاست‌های مختلف تلاش شد منابع کشور به سمت بخش توزیع، طرح‌های عمرانی فاقد توجیه اقتصادی و... اختصاص نیابد و با کنترل تقاضا، نرخ بالای تورم کاهش پیدا کند. اما به دلیل کارشکنی‌های دشمنان در تطویل مذاکرات از یک‌سو و همراهی افکار عمومی ملت ایران با استراتژی نظام مبنی بر حفظ عزت ملی در مذاکرات هسته‌ای از سوی دیگر، این گفتگوها حدود دو سال به طول انجامید و پس از اجرایی شدن برجام نیز تخلف‌های مستمر دشمنان از مفاد قرارداد و زیاده‌خواهی‌های روزافزون آن‌ها و طرح مسائلی مانند سیاست‌های دفاعی و حقوق بشر و...، عینیت‌بخشی به برجام را با مشکلات عدیده روبرو ساخت و در مقابل نیز استقامت پولادین مقام معظم رهبری بر سیاست‌های منطقه‌ای و موشکی نظام و حمایت عمومی از این راه نورانی، امریکا را - که به تکرار تجربه برجام در دیگر موضوعات مورد اختلاف امید بسته بود - از تبدیل شدن ایران به یک کشور عادی مأیوس کرد و نظام استکبار را بر آن داشت تا عملاً به تحریم ایران از سرمایه و تکنولوژی جهانی ادامه دهد و سیاست دولت در هدایت اقتصاد و تولید ملی به سمت اقتصاد جهانی را به شکست بکشاند.

در نتیجه و با وجود چند سال انتظار برای بهره‌مندی از مزایای برجام، الگوی تولید به تعریف متداول جهانی آن نتوانست در کشور به حرکت درآید. از سوی دیگر، گستاخی انقلابی مردم در تقاضا نسبت به الگوی مصرف رفاهی و افزایش دستمزدها متوقف نشد بلکه سیاست‌های دولت برای کنترل تقاضا و مصرف و تداوم رکود خصوصاً در بازار توزیع، با مقاومت مردم و خویش‌فرمایان روبرو شد و خود را در نارضایتی عمومی و گسترش سریع اعتراضات دی ماه ۹۶ به بیش از چهل شهر نشان داد؛ گرچه مردم با مشاهده‌ی کمین دشمن، نجابت انقلابی به خرج دادند و سریعاً صف خود را از آشوب‌طلبان جدا کردند. پس با وجود تلاش‌ها برای محوریت‌بخشی به الگوی تولید سرمایه‌داری و به‌زیرکشیدن توزیع از جایگاه قطب توسعه، وضعیت گذشته‌ی اقتصاد ایران مبنی بر سودآوری توزیع و عدم تحرک تولیدی در دولت تدبیر و امید نیز تداوم یافت که شکست در توازن ارزی، از تبعات قهری آن بود. در همین راستا و با آغاز دولت دوازدهم و ناامیدی از واردات تکنولوژی و سرمایه خارجی و ضرورت پاسخگویی به مطالبات عمومی برای رونق اقتصادی، دولت تلاش کرد تا با حرکت به سوی کاهش سود بانکی و یکسان‌سازی نرخ ارز (که قرار بود در سال ۹۳

محقق شود) تغییری در وضع موجود تولید و صادرات ملی ایجاد کند. اما کارشناسی موجود همانند چهل سال گذشته ناتوان از ملاحظه رفتار اقتصادی ملت انقلابی ایران بود زیرا سال‌هاست که توزیع در اقتصاد ایران، دارای جایگاه محوری است و لذا عموم مردم با جرأت روحی بالای خود حضوری قدرتمند و موثر در بازار تجارت و توزیع پیدا کرده‌اند و کالاهایی (از قبیل زمین، مسکن، طلا، سکه، ارز، اتومبیل و...) را که معمولاً در جهان از سنخ مصرفی محسوب می‌شوند، به کالاهای سرمایه‌ای تبدیل کرده‌اند تا بتوانند با گردش اموال خود در این بازارها، از یک سو کاهش قدرت خرید خود را به حداقل برسانند و از سوی دیگر، هزینه لازم برای تأمین انتظارات انقلابی و الگوی مصرف رفاهی را به دست بیاورند. یعنی همان‌گونه که مردم ایران در بازار کار، نرخ دستمزدهای تحمیل‌شده از سوی نظام سرمایه‌داری را نمی‌پذیرند، در بازار پول و سرمایه نیز با دامن زدن به تجارت‌های توزیعی در پی حفظ قدرت خرید خود بوده و به سودهای متعارف ناشی از تولید که جبران‌کننده نرخ تورم نیست، اکتفا نمی‌کنند بلکه با اموال خود عملاً بازارهای سودآور جدیدی در بخش تجارت ایجاد می‌نمایند. همچنان‌که بانک‌ها نیز برای جبران هزینه‌های ناشی از تسهیلات تکلیفی - که دولت به دلیل پی‌گیری شعار عدالت بر بانک‌ها تحمیل می‌کند - وارد بنگاه‌داری شده‌اند و حضوری جدی در بازار توزیع و تجارت پیدا کرده‌اند.

لذا سرمایه‌های مردم با مشاهده سیاست‌های جدید دولت برای کاهش نرخ سود بانکی و یکسان‌سازی نرخ ارز - که با فشارهای جدید امریکا بر ابزارهای مورد استفاده برای دور زدن تحریم‌ها همانند صرافی‌های امارات هم‌زمان شد و به سهم خود تلاطم‌هایی را رقم زد - به سمت این بازار حرکت کرد تا از افزایش نرخ دلار استفاده کند و فشارهای چندساله دولت بر بخش توزیع و تقاضا و مصرف را جبران نماید. این در حالی بود که کارشناسی موجود، ابتدائاً با افزایش نرخ دلار - که با سیاست اعلامی دولت مبنی بر تک‌نرخی کردن ارز تناسب داشت - برخوردی اهمال‌آمیز داشت و با پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، رسیدن آن به نقطه تعادلی در حدود قیمت پنج هزار تومان طبیعی می‌دانست ولی در ادامه با هجوم تقاضا به سمت ارز به دلیل گستاخی انقلابی مردم، قدرت پیش‌بینی اقتصاددانان، به نگرانی تبدیل گردید و باعث شد تا مسئولین، تلاطم بازار ارز را به دلایل غیراقتصادی حواله دهند و از کنترل بازار دم بزنند و سپس با اتکا به منابع ارزی قابل توجه و اعلام قیمت ۴۲۰۰ تومان برای دلار، گمان کنند که بالاخره می‌توانند تقاضا را در نقطه‌ای متوقف کنند و پاسخگوی حجم آن باشند. اما همه این تدابیر شکست‌خورده نشان می‌دهد که آثار رفتار انقلابی مردم در عرصه اقتصاد کشور برای کارشناسی موجود، قابل مشاهده و محاسبه نیست. نتیجه این جهل و نادانی مداوم، کاهش مجدد ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم را در پی آورد و دولت تدبیر و امید که دلار را با نرخ در حدود ۳۰۰۰ تومان از دولت قبل تحویل گرفته بود، نظاره‌گر رقم‌های نزدیک ۹۰۰۰ تومان در بازار

آزاد شد و همانند تمامی دولت‌های پس از انقلاب با شکست در توازن ارزی مواجه گردید. البته باید توجه داشت که دولت علی‌رغم جهت‌گیری به سمت کارشناسی غربی، نمی‌توانست به عنوان دولت نظام اسلامی نسبت به شعار عدالت بی‌تفاوت باشد و لذا با تخصیص بودجه به طرح تحول سلامت، تعمیم پوشش بیمه، تداوم پرداخت یارانه نقدی و... به مصرف در سطح کلان دامن زده است.

بخش دوم: نگاه آکادمیک به جنگ اقتصادی، مبنای تئوریزه کردن «اقتصاد

مقاومتی» بر اساس شعار «عدالت»

۱. دستیابی به درک آکادمیک از هجمه دشمن به اقتصاد جمهوری اسلامی، زمینه ضروری

برای تحقق «اقتصاد مقاومتی»

پس «مبنا قرار دادن رفاه جهانی» برای مهندسی رفتار اقتصادی جمهوری اسلامی و ترکیب آن با شعار «عدالت اقتصادی» در زندگی مردم، ارمغانی جز سقوط نظام مالی کشور و شکست مداوم کشور در توازن ارزی و پذیرش بدترین بحران اقتصادی برای نظام ندارد. در واقع نمی‌توان تعریف رفاه را بر مبنای مدرنیته (که هر روز سطح جدیدی از ابعاد زندگی در مسکن، خوراک، پوشاک، حمل‌ونقل، خدمات شهری، ورزش، تفریح و... را تولید و به جهان صادر می‌کند) پذیرفت و سپس آن را بین تمامی طبقات مردم تعمیم داد زیرا رفاه بدون توقف و روزافزون در دنیای مدرن، ره‌آورد ماشین تولید است که چرخ‌های آن بدون الگوی درآمد طبقاتی و الگوی مصرف طبقاتی نمی‌چرخد و ملتی که بدون پذیرش قواعد این ماشین تولید به دنبال بهره‌مندی همگانی و ضدطبقاتی از مواهب آن باشد، از دیگر ملت‌ها - که با پذیرش فاصله طبقاتی، «مصرف» خود را همواره پایین‌تر از «تولید» نگاه داشته‌اند - عقب خواهد افتاد و در برابر سرعت ماشین تولید آنها شکست خواهد خورد و آثار این شکست را در کاهش مداوم ارزش پول ملی خواهد دید.

پس محور اصلی در هجمه به اقتصاد جمهوری اسلامی، «رفاه مادی» و تغییر مداوم در کالاها و امکانات و زیرساخت‌های فردی، صنفی، ملی و تعارض آن با شعار عدالت است. به تعبیر دقیق‌تر «رفاه دائم‌التزاید» در اساس خود، به معنای پیچیده‌تر شدن دائم و بدون توقف «رابطه بین انسان و جهان» و حاکم کردن آن بر «رابطه بین انسان و انسان» و «رابطه بین انسان و خدا» است و عملاً تنها از طریق تمرکز مداوم سرمایه و تأمین هزینه‌های سرسام‌آور تحقیقات و تکنولوژی برتر میسر است که این روند بدون تحمیل فاصله شدید طبقاتی بر جهانیان و ایجاد قله‌های بلند ثروت در کنار دره‌های عمیق فقر امکان‌پذیر نبوده و نیست و حتی اقشار بهره‌مند از رفاه را به هماهنگی با سرعت گردش

سرمایه و تغییرات تکنولوژی مجبور کرده و از این طریق، محیط و شرایط اجتماعی را به بستری بزرگ برای ایجاد «دغدغه و تقوای مادی» تبدیل کرده و انسان را در برابر آثار ماده به تحقیر دائمی کشانده و به جای «تخصیص کالا به انسان»، عملاً «تخصیص انسان به کالا» را رقم زده و در شکلی بسیار پیچیده، بشریت را به «بت پرستی مدرن» مبتلا ساخته و در تاریکخانه ظلمات ساکن کرده است: «ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور».

از این رو باید دانست که در جنگ اقتصادی، مردم و قدرت خرید عموم و ارزش اموال آنها مورد حمله قرار گرفته است و از آنجا که جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است و دشمن نیز با جنگ اقتصادی به دنبال به ستوه درآوردن مردم و جداکردن این پشتوانه بزرگ از نظام است، بیش از هر چیز باید با حمله دشمن و آثار آن را در زندگی مردم مقابله کرد و پیش از هر کار دیگری، مردم را از بمباران اقتصادی نجات داد و لذا اولویت اساسی کشور، یک مشکل مالی و ارزی است. این ناهنجاری ناشی از قبض و بسط بین «الگوی رفاه غربی» و «شعار عدالت انقلابی و مکتبی» است که باعث هرج و مرج در الگوی درآمد و الگوی مصرف می شود و کنترل صادرات و واردات و توزیع و مصرف در سطح کلان را ناممکن می سازد. به عبارت دیگر «تکامل مادی و ادبیات توسعه پایدار» که «رفاه دائم‌التزاید» را هدف خود قرار داده و درآمد و مصرف طبقاتی را از الزامات عینی آن می داند، شعار عدالت را - که توسط انقلاب اسلامی و رهبران آن مطرح شده - به چالش کشیده و توصیه‌های کارشناسی بر ضرورت دست برداشتن از شعار عدالت تأکید می کنند؛^۱ همان گونه که تمامی قائلین به

۱. به طور نمونه روایت دکتر مسعود نیلی از ابرچالش‌های اقتصاد ایران؛ ۹۶/۶/۲۲: «...با پیروزی انقلاب اسلامی، همان ذهنیتی که در سال‌های قبل از انقلاب هم وجود داشت که شرط لازم و کافی برای تحولات کشور «اراده دولت» است، ادامه یافت. اما تغییری که صورت گرفت اضافه شدن مفهومی بود به رفتار دولت به نام «عدالت». در واقع نقصانی که به درستی در عملکرد دولت‌های گذشته شناسایی می شد عدم توجه به عدالت بود. بدین معنا که تا پیش از انقلاب اسلامی، دولت فاقد کارکردی عادلانه بوده و نیاز بود که عدالت به مبانی رفتاری دولت اضافه شود. اما نکته اصلی تعریف خاصی بود که از این مفهوم مبانی کار قرار گرفت و بر اساس آن، عدالت نه به معنی «باز توزیع» بلکه به معنی «فراگیرتر شدن توزیع» تعریف شد. در نتیجه دولتی با رسالت‌ها و وظایف بسیار گسترده و هزینه بر ایجاد شد که اساساً توجهی به محدودیت منابع نداشت. ... با تداوم مسیر طی شده ظرف چند دهه، ملاحظه می شود رفاهی که در کشور وجود داشته، عمدتاً ناشی از مصرف بی ملاحظه منابع طبیعی (آب، انرژی و ...) و منابع مالی (بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی) بوده است. به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از رفاه ایجاد شده در گذشته و حال، متعلق به نسل‌های آینده و شاید مردم چند سال نزدیک آینده باشد و نه رفاه حاصل از درآمدهای جاری اقتصاد. به بیان کمی، اکنون تولید ناخالص داخلی سرانه کشور حدود ۷۰ درصد این میزان در سال ۱۳۵۵ است در حالیکه، مصرف سرانه ما اکنون حدود ۱.۷ برابر آن سال است! شکافی که از محل مصرف دارایی‌های مالی و طبیعی کشور جبران شده است.

تکامل مادی در ابتدای پیروزی انقلاب، از حضرت امام می‌خواستند تا شعار «نه شرقی، نه غربی» را کنار بگذارد. این در حالی است که شعار عدالت برخاسته از فرهنگ انبیا و ارزش‌های دینی و نظام مردمی است و نمی‌توان از آن دست کشید و حتی اگر چنین خطای فاحشی صورت گیرد، مردم ایران ابداً چنین تصمیمی را نخواهند پذیرفت و وجدان انقلابی آنان در عدم پذیرش تحقیر از سوی استکبار سرمایه، عملاً امکان تحقق نسخه‌های سرمایه‌داری را به محاق خواهد برد. پس در اولین قدم برای مقابله با جنگ اقتصادی و مهندسی اقتصاد مقاومتی، باید شعار عدالت - که به حکم عقلانیت دین‌محور یک امر ضروری است و دستاورد گرانبهای نظام اسلامی به شمار می‌رود - را حفظ کرد و به جای دست‌کشیدن از آن، «رفاه دائم‌التزاید» را به آن مقید نمود و «رفاه و جهت‌گیری آن» را بر مبنای عدالت تغییر داد. البته این مهم به معنای ریاضت اقتصادی نیست بلکه به معنای آن است که از یک سو باید به ترکیب نابهنجار «شعار مقدس عدالت» با «مصرف متناسب با رفاه دائم‌التزاید» پایان بخشید و «رفاه عدالت‌محور» را پی‌ریزی کرد و از سوی دیگر باید رابطه‌ای تئوریزه‌شده بین «انگیزه‌های انقلابی» و «تولید» تعریف کرد و بر این اساس، الگوی تولید جدیدی را پی‌ریزی نمود. زیرا معادلات متداول اقتصادی، در برابر رویکرد رهبری قرار گرفته‌است که مبنای حرکت کشور را عدالت معرفی می‌کند.^۱ در واقع یک درگیری ایدئولوژیک در بخش اقتصاد کشور جریان دارد و به همین دلیل است که مباحث اقتصادی مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی (به عنوان یک گمانه‌ی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی که محتمل آن کاملاً قوی است) می‌تواند به انقلابیون

نتیجه مهمی که می‌گیریم آن است که این ابرچالش‌ها، نتیجه و حاصل سیاست‌هایی بوده‌اند که در طول زمان خودمان اتخاذ کرده‌ایم و کسی از بیرون نظام تصمیم‌گیری بر ما تحمیل نکرده است. در نتیجه گام نخست به منظور اعمال سیاست‌های صحیح در جهت حل مسائل، پذیرفتن اشتباهات گذشته است.»

۱. مقام معظم رهبری: «در مورد اقتصاد، اعتقاد ما این است که پیشرفت اقتصاد کشور، باید همراه با عدالت باشد؛ ما اقتصاد منهای عدالت را قبول نداریم؛ یعنی انقلاب قبول ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی قبول ندارد. باید مراقبت بکنید که فاصله‌ی طبقاتی پیش نیاید؛ فقرا پامال نشوند؛ اینها جزو مسائل اساسی در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی ما است.» دیدار با اعضای هیئت دولت، ۹۴/۶/۴. «پیشرفت در همه‌ی این زمینه‌ها لازم است؛ اما همه این پیشرفت‌ها باید در سایه‌ی عدالت و در کنار تأمین عدالت باشد. ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح تئوریسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌ای است، دوره‌ای دارد؛ آن دوره طی می‌شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می‌شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید؛ شاخص باید این باشد.» حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۱/۱.

کمک کند و خلأِ تئوریک آنان را در این درگیری برطرف نماید و الا فقدان عمق تخصصی باعث می‌شود نیروهای انقلابی در امور علمی و پیچیده مجبور به سکوت و انفعال شوند و فرصت‌های مهمی از دست برود.

بنابراین برای طراحی دوران گذار و مرحله انتقال باید قبل از هر چیز، مرزهای اقتصادی را که مورد هجوم دشمن قرار گرفته‌اند به درستی شناسایی کرد که به نظر می‌رسد در این سه محور قابل جمع‌بندی است: «صادرات و واردات کالا»، «صادرات و واردات ثروت» و «صادرات و واردات لذت و رفاه دائم‌التزاید» که این سه محور باید بر اساس شعار عدالت متحول شوند. اساساً اقتصاد عرصه‌ی مدیریت این محورهاست و دشمن از پایگاه «الگوی تولید کالا، الگوی تولید ثروت و الگوی تولید لذت و رفاه» به اقتصاد جمهوری اسلامی حمله‌ور شده است. لذا برخلاف برخی نگرانی‌های موجود از قطع ارتباط بانک‌های بزرگ با اقتصاد کشور، این اتفاق یک امر مبارک است زیرا نهادهای مالی و ارزی در جهان مراکزی مهاجم به شبکه مالی نظام جمهوری اسلامی هستند؛ همان‌گونه که با پیروزی انقلاب اسلامی و برخلاف دکترین‌های متداول، ارتباط نظامی کشور با سازمان‌هایی مانند ناتو و روابط امنیتی ایران با سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی امریکا و انگلیس و اسرائیل و منطقه قطع شد و زمینه برای دفاع از کشور در برابر توطئه‌های نظامی و امنیتی دشمن و استقلال در این عرصه فراهم شد.

غفلت از این مسأله اساسی است که باعث شده فعالیت‌های موجود نهادهای انقلابی در عرصه‌ی اقتصاد مقاومتی در چارچوب یک نقشه جنگی قرار نگیرد و اثری از دفاع اقتصادی در آن مشاهده نشود. در واقع تلاش‌های فعلی در این زمینه، با پذیرش روش متداول برای تولید و توزیع و مصرف کالا و ثروت آغاز شده و تنها این قید مدنظر قرار گرفته که تصمیم‌گیری پیرامون این موضوعات در داخل انجام شود؛ یعنی بدون توجه به نقشه‌ی کلان دشمن که جایگاه هر متغیر اقتصادی را بر اساس هدف خود تعیین می‌کند، متغیرهای اقتصادی به صورت بُریده و منفک از یکدیگر ملاحظه شده و فعالیت‌هایی جداگانه‌ای برای استقلال در هر متغیر صورت می‌پذیرد. در نتیجه، نه تنها هیچ امکانی برای درک علمی از آرایش جنگی اقتصاد دشمن پدید نمی‌آید و هجوم دشمن به عرصه سیاسی منحصر انگاشته می‌شود بلکه «جنگ اقتصادی» و دفاع مقدس از اقتصاد کشور موضوعاً در عرصه میدانی منتفی شده و «ارتباط اقتصادی» با دشمن در امر کالا و ارز و لذت و رفاه برای برطرف کردن نیازهای کشور، جایگزین آن می‌گردد!

۲. تئوریزه کردن «اقتصاد مقاومتی» بر مبنای قید زدن «رفاه دائم‌التزاید» به «عدالت اقتصادی»؛ تنها راه برون‌رفت از چالش‌ها در گام اول

در نتیجه، ضرورت تحول در مهندسی اقتصاد کشور بر اساس مبانی دینی و قانون اساسی - که اقتصاد را نه هدف بلکه وسیله می‌داند - بیشتر روشن می‌شود و در غیر این صورت، روزمرگی گذشته در رفتار اقتصادی نظام جمهوری اسلامی با تنش‌هایی شدیدتر تکرار خواهد شد. به نظر می‌رسد همین واقعیات است که موجب شده تا مقام معظم رهبری در چند سال اخیر برای برون‌رفت از این چالش، مهندسی «اقتصاد مقاومتی» را پیشنهاد دهند؛ پیشنهادی حیاتی که البته قرائت کارشناسی موجود از آن نه تنها به بیراهه رفته بلکه عملاً آن را تأویل و تحریف می‌کند. زیرا بسیار طبیعی است که اقتصاد سرمایه‌داری نتواند انگیزه‌های انقلابی و عدالت‌خواهانه‌ی ملت ایران را به درستی شناسایی کند و این انگیزه‌ها و توانایی‌های انسانی و مالی آنان را به سوی بخش تولید هدایت نماید. لذا روزمرگی در اداره اقتصاد جمهوری اسلامی به عللی مانند «عدم آگاهی مسئولین به روابط اقتصاد علمی» یا «سستی و کوتاهی در تدبیر مدیران» و یا «نشناختن فرصت‌ها و مزیت‌های نسبی» و یا «برخورد سلیقه‌ای با مقوله‌های دانش اقتصاد و برنامه‌ریزی» و یا «فساد فراگیر و کلان» باز نمی‌گردد، بلکه چالش بین «فرهنگ مقاومت انقلابی» با «مهندسی علمی اقتصاد»، علت اساسی این روزمرگی است و این چالش، زمانی از بین خواهد رفت که فرهنگ مقاومت و تجربه موفق آن در شکستن معادلات «سیاسی، امنیتی و نظامی» متداول، تئوریزه شده و با شکستن معادلات اقتصاد سرمایه‌داری به «مهندسی اقتصاد مقاومتی» منتهی شود.

برای خروج از این معادلات اقتصادی، باید به این مهم توجه کرد که سه سطح از الگوی مصرف وجود دارد: الگوی مصرف نظام، الگوی مصرف صنفی و الگوی مصرف عمومی. به‌عنوان مثال، دستگاه‌های پیچیده برای پخش برنامه‌های صدا و سیما در سراسر کشور یا آزمایشگاه‌های ویژه در دانشگاه‌ها مورد استفاده عموم و اصناف قرار نمی‌گیرد بلکه نظام از آن بهره‌برداری می‌کند و لذا از کالاهایی است که در «الگوی مصرف نظام» جای می‌گیرد. همان‌گونه که صندلی دندانپزشکی و ابزار لازم برای جراحی دندان تنها توسط دندانپزشکان خریداری می‌شود و عموم مردم به خرید و فروش آن مبادرت نمی‌کنند و به همین دلیل، از کالاهایی محسوب می‌شود که در دسته‌ی «الگوی مصرف صنفی» قرار دارد. اما کالاهایی که توسط عموم مردم (مانند نان، برنج، فرش، اتومبیل و...) مصرف می‌شود، جزئی از «الگوی مصرف عمومی» به حساب می‌آیند.

بر این اساس، هر سطحی از تکنیک در سبک زندگی غربی و رفاه دائم‌التزاید که وارد الگوی مصرف عمومی شده، حفظ می‌شود اما «ارتقای آن به سطح بالاتر» مدیریت می‌شود. یعنی اگر

تحقیقات جدید و تکنولوژی نوین، نسل جدیدی از لوازم خانگی، پوشاک، مبلمان، شبکه برق و گاز و مخابرات و آب و فاضلاب، زیباسازی شهری، الگوی مسکن، الگوی حمل و نقل و ترمینال‌های زمینی و هوایی و دریایی، الگوی تغذیه و بهداشت و درمان و... را به بازار جهان ارائه کرد، چنین محصولاتی وارد کشور نخواهد شد و از تبلیغات و برگزاری نمایشگاه‌های مربوط به آنها ممانعت به عمل خواهد آمد تا جریان تکامل مادی در زندگی مردم و الگوی مصرف آنان متوقف شود. این یک واکنش حتمی و ضروری برای کشوری است که دچار جنگ اقتصادی شده و یارانه‌های سنگینی را به کالاهای اساسی و ارائه‌ی خدمات دولتی به مردم اختصاص داده است. البته به صورت طبیعی، عمومی شدن سطح جدید از رفاه در زندگی مردم، امری زمان‌بر است و لذا این سیاست، بر زندگی فعلی عموم مردم فشار خاصی ایجاد نمی‌کند. همان‌گونه که الگوی مصرف در دوره‌ی دفاع مقدس، تفاوت فراوانی با استانداردهای جهانی داشت و قاطبه‌ی مردم نیز از این وضع ناراضی نبودند و حس محرومیت و فقر نداشتند زیرا معتقد بودند که در حال دفاع از اسلام و استقلال سیاسی کشور هستند و در این راه، به پیروزی‌های بزرگی دست یافته‌اند. لذا هزینه‌های استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی را نیز باید پذیرفت و نمی‌توان در این عرصه‌ها به زندگی متداول در دنیا وابسته شد. پس سیاست فوق‌بدان معنا نیست که سطح موجود از رفاه که وارد «الگوی مصرف عمومی» شده کنار گذاشته شود. بلکه با حفظ سطح موجود رفاه برای عموم در کشور، از حرکت به سوی ارتقاء آن و تبعیت از دنیا در علوم و تحقیقات و تکنولوژی جدید جلوگیری می‌شود. لذا برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی که ارتقاء ظرفیت زندگی مدرن را در مقابل عموم و اصناف به نمایش می‌گذارد و آن را در قالب نشان‌دادن آینده‌ی وضعیت کالاهای عمومی و صنفی و دولتی و نوآوری‌های به‌دست آمده در تمامی ابعاد زندگی عرضه می‌کند، باید متوقف شود.

اما در «الگوی مصرف نظام و حاکمیت» این محدودیت‌ها اعمال نمی‌شود زیرا کالاها و تکنولوژی‌های مورد نیاز نظام، ابزار مدیریت کشور است و در دوران گذار باید اقتدار نظام را با دستیابی به آخرین کالاها و تکنولوژی‌های مربوطه (همانند توان موشکی، هوافضا، رسانه و...) حفظ کرد. در «الگوی مصرف صنفی» نیز به مطالعات دقیقی نیاز است تا مشخص شود که در کدام‌یک از نیازهای اصناف باید متناسب با توقف در الگوی مصرف عمومی حرکت کرد و در کدام‌یک از آنها باید متناسب با توسعه در الگوی مصرف حاکمیتی اقدام نمود.

۳. خروج از سلطه «الگوی تولید سرمایه‌داری» و طراحی الگوی تولید جدید متناسب با انگیزه‌های انقلابی و مذهبی ملت ایران در گام دوم

البته اتخاذ این سیاست، فقط «گام اول برای خروج از وضع موجود و نجات کشور از فشار

ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه» است که باید آن را عمق بخشید و به الزامات آن در سایر بخش‌ها و سیاست‌های کلان نظام از قبیل استراتژی تولید علم، شرکت‌های دانش‌بنیان، استراتژی صنعت، طرح‌های عمرانی، جمعیت، رسانه و... عمل نمود. در این راستا باید به بومی‌سازی سطح فعلی از کالاها و تکنولوژی‌های موجود در کشور پرداخت و به جای تلاش برای تولید انبوه بر اساس استانداردهای صادراتی و رفاهی، تولید برای تأمین نیاز عموم بر اساس عدالت را در دستور کار قرار داد و بازار داخل را نسبت به سطح موجود از رفاه اشباع کرد و با تسلط علمی بر این بخش، به استقلال (قطع نیاز به خارج برای دستیابی به سطح موجود رفاه) نائل شد تا جریان تکنولوژی برتر در زندگی عمومی کاملاً متوقف شود و احساس نیاز به آن تدریجاً کاهش پیدا کند و بالتبع تورم کاهش پیدا کند و ارزش پول ملی افزایش یابد و امنیت اقتصادی برای رفع نیازهای متداول مردم تأمین گردد. هنگامی که رابطه مصرف عموم با تکنولوژی برتر قطع شود و بودجه‌هایی که در این راه صرف می‌شد، در جهت تغییر بافت صادرات و واردات مصروف گردد تا نیازهای عموم به سطح موجود از رفاه از طریق اشباع بازار داخل فراهم گردد، تازه می‌توان گفت که «خرمشر اقتصاد» از دشمن باز پس گرفته شده و با کنترل تورم و حفظ ارزش پول ملی، امنیت اقتصادی برای عموم مردم تأمین شده و نظام در جنگ اقتصادی توانسته در موضع قدرت قرار بگیرد.

دستیابی به این هدف مهم، عملاً به معنای آن است که توزیع از محوریت در اقتصاد ملی و قرارگرفتن در جایگاه قطب توسعه به زیرکشیده شده و لذا در گام دوم باید به سمت تبدیل «تولید» به قطب توسعه حرکت کرد. البته همان‌گونه که مکرراً گفته شد الگوی تولید موجود که مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و اختلاف طبقاتی است در جامعه انقلابی ایران به پذیرش نرسیده و نخواهد رسید و لذا باید الگوی تولید جدیدی را برای دوران گذار طراحی کرد که با انگیزه‌های دینی و انقلابی ملت سازگار باشد و الا تولید در این کشور هیچ‌گاه رونق نخواهد یافت. در این راستا باید با عزم نخبگانی به سوی تغییر در استراتژی صنعت و تکنولوژی و طراحی الگوی تولید مبنی بر تکنولوژی ساده، بادوام و مکانیکی حرکت کرد و به تجزیه تکنولوژی‌های متمرکز اقدام کرد تا صرفه‌جویی در مقیاس تولید از «صرفه به سرمایه» به «صرفه به نفع کرامت انسانی» تغییر کند. اتخاذ این سیاست به این علت است که تکنولوژی‌های ساده گرچه در ابتدا قیمت تمام‌شده را افزایش می‌دهند اما تداوم این سیاست‌ها در بخش‌های مختلف، قدرت خرید مردم را افزایش می‌دهد و امکان بهره‌مندی عموم از کالاها را فراهم می‌کند. در واقع از طریق ساده‌سازی و تجزیه‌ی تکنولوژی و کاهش هزینه‌های تحقیق و سرمایه‌گذاری می‌توان سطح موجود از نیاز و ارضاء مادی که وارد جامعه‌ی ایران شده، به سراسر

کشور تعمیم داد و تمامی اقشار و طبقات و مناطق مختلف را از امکانات و کالاهای «ساده، بادوام و مکانیکی» بهره‌مند نمود.^۱

در همین راستا «صنایع مادر» باید به بخش دولتی سپرده شود و «هدایت قیمت‌ها» نیز توسط این بخش صورت پذیرد اما بخش دولتی به معنای وزرات‌خانه‌ها و ارگان‌های دولتی نیست بلکه به معنای اخلاق و فرهنگی است که با کمترین هزینه و بیشترین راندمان، دفاع مقدس را مدیریت کرد. در واقع اگر کشور دچار هجمه و جنگ اقتصادی از سوی ابرقدرت‌ها شده، باید اقتصاد ملی را براساس فرهنگ دفاع مقدس سامان داد. البته در ارتش‌های جهان، باید قیمت زندگی دنیا به نیروی انسانی پرداخت شود تا انگیزه برای حضور در جنگ برای عناصر مادی ایجاد شود و لذا ارتش پهلوی به سربازان و درجه‌داران و افسرانی که در جنگ ظفار شرکت می‌کردند، مبلغی در حدود بیست تا پنجاه هزار تومان پرداخت می‌کرد که هزینه‌ی خرید یک اتومبیل تا یک باب منزل را در آن زمان تأمین می‌کرد اما هزینه‌ی پرداختی به بسیجیانی که در عملیات شکست حصر آبادان شرکت کردند، سیصد تومان بود؛ چرا که مؤمنین برای آخرت می‌جنگند. پس واگذاری صنایع مادر و تکنولوژی برتر به بخش دولتی با الگوی درآمد انقلابی نه تنها هزینه‌بردار نیست بلکه انگیزه‌های انقلابی و جهادی و دینی آنان، راندمان را افزایش خواهد داد. در همین راستا، تکنولوژی متوسط باید به بخش «وقف» سپرده شود که بر خلاف شرکت‌های موجود، «تفکیک مدیریت از مالکیت» در آن امری شرعی است و زمینه را برای حضور انگیزه‌های دینی در اقتصاد و پرورش اخلاقی نیروی انسانی فراهم می‌کند و

۱. به عنوان نمونه، علاوه بر ساخت و نگهداری فرودگاه‌ها که به سرمایه‌گذاری‌های سنگین نیازمند است، ارتقاء آنها به سطح استانداردهای جدید جهانی نیز به بودجه‌های سرسام‌آور احتیاج دارد اما کمبود بودجه دولتی و ضرورت توجیه اقتصادی طرح‌ها برای بخش خصوصی، باعث می‌شود تا بسیاری از استان‌ها و مناطق کشور در بهره‌مندی از فرودگاه یا استفاده از سطح جدید استانداردهای فرودگاهی محروم شوند. این در حالی است که بر اساس شعارهای عدالت‌خواهانه‌ی نظام اسلامی، تمامی مردم باید از سطح رفاه یکسان برخوردار شوند و تبعیضات ناروا در همه‌ی ابعاد (از جمله تبعیض بین پایتخت و سایر شهرها) از بین برود. به عنوان نمونه، اگر به جای تبعیت از تکنولوژی سطح بالا و متمرکز در این زمینه - که توسط شرکت‌هایی همانند بویینگ و... مورد استفاده قرار می‌گیرد - تکنولوژی فرودگاه و هواپیما تجزیه شده و ساده شود، می‌توان تعداد فرودگاه‌های سطح کشور را از میزان کنونی به چند برابر آن افزایش داد زیرا دستیابی به تکنولوژی ساخت هواپیمایی که تعداد محدودی مسافر (مثلاً پنجاه نفر) را جابه‌جا کند، سخت و پرهزینه نیست و ارقام نجومی که امروزه در صنعت هوایی جهانی صرف می‌شود، مربوط به تکنولوژی پیچیده و متمرکزی است که برای تولید هواپیما با قابلیت جابه‌جایی صدها مسافر طراحی شده است. در سایر عرصه‌ها نیز تکنولوژی باید بر همین اساس تجزیه شده و از نوع ساده و بادوام آن استفاده شود.

با عهده‌گیری امر «اشتغال»، جایگزین بخش «تعاونی‌ها» می‌گردد و تکنولوژی خُرد برای رفاه و به‌زیستی نیز به «بخش خصوصی»^۱ سپرده می‌شود. البته جهت‌گیری موجود در قانون اساسی نیز با روند فوق تناسب دارد اما هزینه‌بر بودن مدیریت کلاسیک دولتی و ناتوانی آن برای رقابت در بازارهای جهانی باعث شد تا فرهنگ توسعه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را بر نظام تحمیل کند و صنایع مادر به بخش خصوصی سپرده شود که این امر با توجه به توصیفات پیش‌گفته درباره اقتصاد ایران، راهگشا نیست. اما با راهکار فوق، جهت‌گیری اقتصاد داخلی متحوّل می‌شود و هدایت قیمت‌ها به بخش دولتی، هدایت اشتغال به بخش وقف و هدایت رفاه و به‌زیستی به بخش خصوصی واگذار می‌گردد. بر همین اساس، جهت‌گیری تسهیلات و بیت‌المال تغییر می‌کند؛ یعنی بیت‌المال و انفال به بخش دولتی و صنایع مادر تزریق می‌شود و تسهیلات و اعتبارات به بخش وقف تعلق می‌گیرد و بخش خصوصی به‌جای استفاده از تسهیلات باید با تکیه به ثروت خود به فعالیت بپردازد.

بر این اساس است که مهندسی نظام اقتصاد جمهوری اسلامی برای تولید و ثروت‌افزایی، به انگیزه‌های انقلابی و مذهبی متکی خواهد شد و با طراحی الگوی جدیدی از درآمد و اشتغال، از راه و رسم معادلات «انگیزش‌های مادی» فاصله خواهد گرفت و از اقتصاد بین‌الملل و تقسیم کار اقتصاد جهانی مستقل خواهد شد. هنگامی که رویکرد جدید اقتصادی تثبیت شد و امنیت اقتصادی مردم و نیازهای عمومی فراهم گشت، آنگاه «صادرات کشور» نیز با تکیه بر تکنولوژی ساده و بادوام شکل می‌گیرد. لذا ثروتمندان که به خرید محصولات لوکس و مبتنی بر تکنولوژی برتر تمایل دارند، رغبتی نسبت به کالاهای صادراتی ایران نخواهند داشت بلکه تنها مستضعفین منطقه و جهان آن را مناسب زندگی خود خواهند یافت و از آن استقبال خواهند کرد. در واقع کسانی که در تأمین نیازهای اولیه‌ی خود درمانده‌اند و از گرسنگی در معرض خطر مرگ قرار گرفته‌اند، توجهی به بسته‌بندی، طراحی صنعتی و سایر استانداردهای جهانی تولید کالا ندارند بلکه به دنبال کالاهای ارزان هستند و این خصوصیت را در کالاهای صادراتی ایران می‌یابند چرا که در تولید آنها از تکنولوژی ساده و بادوام استفاده شده است. یعنی پس از تحقق استقلال اقتصادی در داخل نوبت به تعامل اقتصاد ملی با خارج از مرزها بر اساس معنای حقیقی «پیوست فرهنگی» خواهد رسید و روابط اقتصادی نظام اسلامی با کشورهای خارجی بر اساس «صدور شعار عدالت اقتصادی» شکل خواهد گرفت. به عبارت دیگر، اقتدار اقتصادی پدیدآمده در داخل، در آینده موجب صادرات بسیار گسترده به مستضعفین منطقه و

۱. منظور از بخش خصوصی در ادبیات تخصصی علم اقتصاد، مردمی‌کردن اقتصاد (که مورد تأکید رهبران انقلاب است) نیست؛ بلکه منظور شرکت‌های بزرگ و تراست‌ها و کارتل‌هاست.

جهان خواهد شد و مستضعفان را به سوی نظام اسلامی جذب خواهد کرد؛ همان‌گونه که مقاومت و اقتدار در بخش سیاسی موجب شده تا مستضعفین جهان علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، به جمهوری اسلامی علاقه پیدا کنند و حتی در سفرهای خارجی مسؤولین نظام، از آنان استقبال نمایند. پس ورود به جنگ اقتصادی با نظام جهانی، موجب انزوای ایران نمی‌شود و برخلاف گمان‌های باطل، به معنای کشیدن دیواری بزرگ بر دور کشور نیست بلکه با تداوم مقاومت اقتصادی و انتظارات پایین مادی، زندگی در ایران کاملاً ارزان خواهد شد و مهاجرین زیادی را به سوی خود جذب خواهد کرد. علاوه بر این، بخش بزرگی از جمعیت جهان که بر اثر روابط ناعادلانه‌ی نظام سرمایه‌داری، طعم محرومیت را چشیده‌اند، مشتاقانه با جمهوری اسلامی ارتباط برقرار خواهند کرد تا از رفتار عادلانه و منصفانه‌ی آن در عرصه‌ی اقتصاد و کالاهای ارزان بهره‌مند شوند. البته هنگامی که کشور به ثروت و قدرت اقتصادی لازم دست پیدا کند، بخشی از محصولات و کالاها به صورت رایگان در اختیار مستضعفین قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای برای دعوت به اسلام و افزایش قدرت امت اسلامی فراهم شود.

ممکن است تصور شود «جهت‌دهی الگوی تولید به سمت کالاهای ساده و بادوام و مکانیکی، کشور و ملت را به دهه‌ها قبل عقب خواهند راند» اما باید توجه داشت که اگر «محوریت تکامل مادی» در الگوی توسعه به عنوان بزرگترین خطر برای نظام اسلامی محسوب شود، آنگاه ضروری است تا با توقف در سرعت و شتاب «محوریت لذت و رفاه مادی در تکامل» - که همان توسعه شهوت است - تعریف جدیدی از «تکامل معنوی» - که همان توسعه اختیارات انسان است - طراحی و عملیاتی نمود و آن را مبنای بازتعریف «تکامل مادی» قرار داد. در واقع مشابه چنین سؤالی در مورد قیام حضرت امام و مدیریت الهی ایشان نیز مطرح بود و انقلاب اسلامی مرتباً بر مبنای عرف سیاسی در جهان و وضعیت متداول قدرت در عرصه‌ی بین‌المللی مورد اشکال و سؤال قرار می‌گرفت. با این حال، حضرت امام روال معمول کسب قدرت در دنیا را نپذیرفت و به جای تئوری قدرت مادی، بر تئوری خلافت الهی تکیه کرد و دکترین سیاسی و امنیتی و دفاعی غرب را به چالش کشید. این رفتار قرآنی پس از سه دهه به جهان اسلام صادر شد و با ایجاد امید در مسلمین برای ایستادگی در برابر حاکمیت‌های وابسته و مستبد، بیداری اسلامی را پدید آورد. لذا علی‌رغم تلاش گسترده‌ی قدرت‌های مسلط برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی، شکست‌های پی‌درپی آنان باعث شده تا رویارویی نظامی و مستقیم با انقلاب اسلامی را کنار بگذارند و وارد جنگ سرد با نظام اسلامی شوند.

بنابراین همان‌گونه که با قیام و مدیریت حضرت امام، علاوه بر نابودی استبداد داخلی، یک سبک زندگی جدید در عرصه‌ی سیاسی به دنیا عرضه شد، در صورت پیگیری این سیاست‌ها در عرصه اقتصاد نیز نه تنها چالش‌ها و ناهنجاری‌های درونی رفع خواهد شد بلکه سبک زندگی نوینی در

عرصه‌ی فرهنگی و اقتصادی در مقابل افکار عمومی جهان قرار خواهد گرفت و در دهه‌های آینده، جمهوری اسلامی به الگویی فرهنگی و اقتصادی برای جهان اسلام بدل خواهد شد. لذا هنگامی که یک تحوّل همه‌جانبه‌دنبال می‌شود، نمی‌توان مقایسه‌ی راهکارهای جدید با روش‌های موجود را مبنای اشکال قرار داد. یعنی در یک تحوّل اقتصادی، صادرات نیز باید متحوّل شود و نمی‌توان برای دستیابی به یک زندگی الهی، به صادرات مبتنی بر تکنولوژی برتر اتکا کرد زیرا در جای خود مشخص شده که این نحوه از تولید ثروت، بر شکل جدیدی از «ربا» استوار گشته است.

از این رو در بیانات حضرت امام بر «نجات مستضعفین عالم از سیستم‌های اقتصاد شرقی و غربی» تاکید شده^۱ چرا که استقلال در مهندسی یک زندگی جدید و استفاده از مبانی الهی در آن، برای عموم بشریت جاذبه دارد و موجب صدور آن به دنیا خواهد شد. پس این سیاست‌ها به معنای ارتجاع به گذشته نیست بلکه حقیقت آن، خروج از تکامل مادی غربی بر مبنای دنیاپرستی و قرارگرفتن ملت ایران در جاده پیشرفت و تکامل الهی است. یعنی این فضای داخلی و منطقه‌ای، زمینه را برای خروج از سلطه مدرنیته بر تعریف عینی از «زندگی خوب» و عبور از «جریان نیاز و ارضاء مادی» (صادرات لذت و رفاه دائم‌التزاید) را فراهم خواهد کرد و با کاستن از تمرکز در نیازهای مادی و ایجاد پیچیدگی در نیازهای معنوی، نظام اسلامی را به سوی معادلات الهی و انقلاب در تکنولوژی و تولید تکنولوژی متناسب با نیازهای معنوی پیش خواهد برد و مقیاس جدیدی از پیشرفت و کارآمدی را رقم خواهد زد با این تفاوت که سررشته این پیشرفت و کارآمدی عینی، در دست دین و آرمان‌های مکتب خواهد بود و اساساً تحلیل نخبگانی از «تأسیس تمدن نوین اسلامی» به عنوان «آرمان‌نهایی نظام مقدس جمهوری اسلامی» نیز چیزی جز این نیست.

۴. جمع‌بندی: اهمّ سیاست‌های پیشنهادی برای اقتصاد مقاومتی

البته توضیحات مذکور در این نوشتار، تنها نمایی اجمالی از سیاست‌های کلان پیشنهادی است

۱. حضرت امام خمینی: «این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرحها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند. البته پیاده کردن مقاصد اسلام در جهان و خصوصاً برنامه‌های اقتصادی آن و مقابله با اقتصاد بیمار سرمایه‌داری غرب و اشتراکی شرق، بدون حاکمیت همه‌جانبه اسلام میسر نیست و ریشه کن شدن آثار سوء و مخرب آن، چه بسا بعد از استقرار نظام عدل و حکومت اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران نیازمند به زمان باشد...» (صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۳۴۰)

که در دو کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» و «بررسی سه تئوری تولید قدرت، ثروت، اطلاع در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» و در جزوه‌های «نقد و بررسی سیاست‌های کلان پیشنهادی برنامه پنجم توسعه؛ مصوب دولت و مجمع تشخیص»، «سیاست‌های کلان پیشنهادی برای برنامه پنجم توسعه»، «نقد و بررسی سیاست‌های کلان پیشنهادی برنامه ششم توسعه و طرح سیاست‌های کلان پیشنهادی»، «ایجاد قرارگاه علمی اقتصاد مقاومتی»، «تبیین نخبگانی از مبانی، اهداف و نظام‌سازی اقتصاد مقاومتی» و سایر آثار مرحوم استاد حجه‌الاسلام والمسلمین صدوق در این زمینه بیان شده و در ادامه، به برخی عناوین این سیاست‌ها اشاره می‌شود:

در گام اول:

۱. تغییر جهت در «بافت واردات و صادرات» بر اساس تعریف جدید از «توسعه‌ی رفاه‌ عدالت‌محور» برای کاهش فشار اقتصاد جهانی بر اقتصاد مردمی ایران در نظام موازنه ارزی؛ به موازات گفتمان‌سازی در سه سطح «عمومی، تخصصی، آکادمیک» از طریق «مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری» برای تبیین جنگ اقتصادی
۲. توقف استفاده از سطح بعدی تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف عمومی» علی‌رغم ضرورت دستیابی به بالاترین سطح تکنولوژی برای «الگوی مصرف حاکمیتی» (رهبری) و تدبیر در «الگوی مصرف صنفی»
۳. تغییر سیاست‌های مالی نظام براساس جهت‌دهی نقدینگی به سمت تولید نیازمندی‌های داخل کشور برای ارتقاء ظرفیت عرضه کالاهای اساسی و توقف تورم و حفظ قدرت خرید مردم
۴. تغییر سیاست‌های جمعیتی کشور از تمرکز جمعیت در کلان‌شهرها به شهرهای کوچک و روستاها با اولویت‌دادن به بخش کشاورزی نسبت به صنعت و خدمات
۵. تغییر جهت طرح‌های عمرانی از پایتخت و کلان‌شهرها به شهرها و روستاها
۶. تغییر جهت در نظام علمی و پژوهشی شرکت‌های دانش‌بنیان برای بومی‌سازی سطح فعلی تکنولوژی متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف دولتی، صنفی و عمومی
۷. تغییر جهت حاکم بر اقتصاد غربی در نگاه به قطب‌های توسعه جهانی و حرکت به سوی واگذاری اختیارات و منابع به استان‌ها برای خودکفایی

در گام دوم:

۱. تغییر در استراتژی صنعت و استقلال از سرمایه‌گذاری خارجی در مهندسی بخش تولید از طریق تغییر جهت در مدل «ثروت‌افزایی بخش تولید» از تکنولوژی برتر به سمت تکنولوژی متوسط و ساده و بادوام با عزم ملی در نخبگان و هدایت پایان‌نامه‌های دکترا
۲. آغاز ساماندهی سرمایه‌گذاری داخلی در بخش تعاونی با انگیزه‌های توسعه «وقف» به عنوان متکفل بخش اشتغال
۳. اهتمام به افزایش نقش بخش دولتی با تعریف جدید از آن (الگوی درآمد انقلابی و زاهدانه مدیران) با واگذاری مدیریت صنایع مادر به آن و کاهش سهم بخش خصوصی در سرنوشت اقتصاد نظام
۴. تغییر جهت حاکم بر «زیرساخت‌های فیزیکی، آمایش سرزمین، بازارهای تجاری» متناسب با رویکرد جدید
۵. «عدالت‌محوری»؛ مبنای تغییر در بافت جغرافیای سیاسی کشور در مقابل محوریت «استراتژی صنعت» بر اساس سبک زندگی غربی
۶. تغییر جهت در هدایت افکار عمومی با شکستن تمرکز در رسانه ملی از پایتخت به استانها و با محوریت امور اقتصادی، مالی و خدمات
۷. طرح «مالیات کاری» به جای «مالیات پولی» در بخش اقتصاد برای دوره گذار
۸. استقلال استان‌ها از مرکز برای تأمین نیازمندی‌های مادی و تشویق به خودکفایی استان‌ها با کمک استان‌های مُعین

اهداف گام‌های بلندمدت بعدی:

۱. انگیزش‌های دینی برای توسعه خیرات، به مثابه پشتوانه جدید برای پول ملی از طریق توسعه اشتغال در بخش «اوقاف» به عنوان جایگزینی برای تولید ناخالص ملی و فاصله گرفتن از توازن ارزی در مقابل دلار.
۲. ساختارهای عظیمه (تولید)، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه (انفاق)، سه رکن اساسی بخش وقف در اقتصاد اسلامی
۳. تغییر در سیاست‌های وارداتی و صادراتی کشور بر مبنای صدور «عدالت اقتصادی» برای تأمین نیازمندی‌های امت اسلامی و تغییر در رفتار اقتصادی امت اسلامی.
۴. آغاز حرکت به سوی تغییر جهت در «جریان نیاز و ارضاء» به سوی پیچیدگی در نیازهای معنوی به عنوان بستر شکل‌گیری تکنولوژی جدید و پیدایش تمدن اسلامی